

دادگستری بین‌المللی، تأیید تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی ایران به جای می‌گذاشت.

قوام‌السلطنه که از نظر شاه نسبت به خود اضلاع داشت، برای جلب حمایت او حاضر بود تضمین بدهد که در انتخاب وزیران کابینه‌اش نظر شاه را رعایت کند.^(۱) امام‌جمعه تهران نیز با مشاهده نگرانی شاه از نخست‌وزیری قوام، اطمینان داد، پس از اینکه قوام به زمامداری رسید، به مجرد اشاره شاه ترقیب برکناری او را در مجلس فراهم کند.^(۲) در اوایل تیرماه ۱۳۳۱ پس از ملاقات قوام و هندرس، زمینه نخست‌وزیری قوام فراهم گردید.

پس از اعلام آمادگی مجلس هفدهم و استعنا‌ی مصدق، کوششهای هماهنگ‌شده مخالفان برای جلوگیری از نخست‌وزیری مجدد او شدت یافت. صبح روز ۱۵ تیر (۶ جولای ۱۹۵۲)، شاه سه تن از مشاوران مورد اعتماد خود یعنی علاء، وزیر دربار، سپهبد مرتضی یزدان‌پناه، وزیر جنگ، و سناتور علی دشنی را احضار کرد و به آنها گفت که قرار است با چند تن از اعضای مجلس سنا و شورا ملاقات کند و از نظریه آنها درباره تعیین نخست‌وزیر جدید آگاه شود.

شاه از مشاورانش خراسان آنها نیز نظر به خود را در مورد نخست‌وزیر آینده، با صراحت بیان کردند. به گزارش هندرس، که روز پیش با علاء ملاقات و مذاکره داشته است، «هر سه تن تأکید کرده‌اند که ادامه زمامداری مصدق به زیان کشور است و توصیه کرده‌اند که شاه در دیدار با هیأت سناتورها و نمایندگان، این موضوع را به آنها خاطر نشان کند. مشاوران مزبور، در پاسخ به این گفته شاه که اگر مصدق در مجلس اکثریت داشت، چه باید کرد، اظهار اطمینان کردند که او در هیچ‌یک از دو مجلس، اکثریت را به دست نخواهد آورد.»^(۳)

شاه پس از حضور هیأت‌های مجلسین و مذاکره با آنها، توصیه می‌کند که هر دو مجلس قبل از تصمیم‌گیری درباره رأی تمایل به نخست‌وزیر جدید، باهم مشورت کنند. با این حال بعد از ظهر آن روز، از ۶۵ تن نمایندگان حاضر در جلسه مجلس شورای ملی، ۵۲ تن نسبت به زمامداری مصدق ابراز تمایل کردند. همان

۱. گزارش وال، ۲۱ ژوئن ۱۹۵۲، FO248-1531.

۲. گزارش وال، همانجا؛ بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۲۸۸.

۳. گزارش هندرس به وزارت خارجه آمریکا، تلگراف شماره: ۷۵۲-۷/۱۳/۷۸۸۸، ۷ جولای ۱۹۵۲.

روز سفیر آمریکا با میدلتون ملاقات کرد. کاردار سفارت انگلیس ضمن ارائه دستورالعمل‌هایی که در دو روز گذشته از لندن دریافت کرده بود، هندرسن را از چگونگی ملاقات اخیر رییس جدید مجلس (سیدحسین امامی) با شاه و نتیجه آن مبنی بر اینکه «زمینه نخست‌وزیری قوام فراهم شده و شاه نیز قوام را تأیید کرده است»، آگاه کرد.

به گزارش سفیر آمریکا، بعد از ظهر ۶ جولای (۱۵ تیر) هومن، معاون وزارت درباره که از مخالفان سرسخت مصدق بود، با چند تن از سناتورهای مخالف مصدق مذاکره کرده و از قول شاه به آنها گفته است «به مصدق رأی تمایل بدهند». هومن در پاسخ به سؤال سناتورها درباره اینکه چرا شاه چنین تصمیمی گرفته است، گفته بود «او فقط حامل پیام است».

به گزارش هندرسن «سناتورها از نخست‌وزیر شدن دوباره مصدق خوشنود نبودند؛ ولی او را به قوام ترجیح می‌دادند». سفیر آمریکا در پایان گزارش خود به وزارت خارجه کشورش گفته است:

«... شاه همچنان معتقد است که نه تنها آمریکایی‌ها، بلکه انگلیسی‌ها از مصدق پشتیبانی می‌کنند...»^(۱)

روز ۱۵ تیر در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی از ۶۵ تن نمایندگان حاضر، ۵۲ تن به نخست‌وزیری مجدد مصدق ابراز تمایل کردند. در ۱۶ تیرماه مجلس سنا در عریضه‌ای که برای شاه فرستاد، تقاضا کرد فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق صادر شود، تا پس از تشکیل کابینه و بررسی برنامه دولت جدید، تصمیم سنا اعلام گردد. مصدق در همان روز اظهار داشت که پیش از ابراز تمایل مجلس سنا، حاضر به قبول مسؤلیت نیست. دو روز بعد، سناتورها با اکثریت ضعیفی نسبت به زمامداری مصدق ابراز تمایل کردند. سبیل طومار و تلگراف‌ها، از تهران و شهرستان‌ها، به پشتیبانی از نخست‌وزیری مصدق سرازیر شد. آیت‌الله کاشانی با صدور اعلامیه شدیدالحنی علیه تصمیم مجلس سنا، از اصناف، بازرگانان و پیشه‌وران تقاضا کرد که تا اصلاح ثانوی کار خود را تعطیل کنند.^(۲) روز ۱۹ تیرماه، فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق از سوی محمدرضاشاه، صادر گردید.

انتظار و امید مخالفان این بود که رأی دیوان دادگستری بین‌المللی که قرار بود

تا اواخر ژوئیه (پایان تیر ۱۳۳۱) صادر شود، علیه ایران خواهد بود و دستاویز کارسازی برای مخالفان بر علیه مصدق فراهم خواهد ساخت. شاه نیز که قصد داشت برکناری مصدق از طریق پارلمان عملی شود، به وسیله سلیمان بهبودی پیامی برای امام جمعه و سردار فاخر حکمت فرستاد که به نمایندگان مجلس بگویند تا صدور رأی دیوان لاهه از دادن رأی اعتماد به مصدق خودداری کنند.^(۱) در همین اوان، امام جمعه برای تشدید فعالیت مخالفان و تبلیغات علیه مصدق، از مقامات سفارت بریتانیا درخواست کمک مالی کرد. سام فال، این تقاضا را رد کرد و در گزارشی نوشت «امام جمعه برای برپایی دسته‌جات به منظور تبلیغات علیه دولت، از ما پول می‌خواهد؛ اگر ثروتمندان و افراد متنفذ با مصدق مخالف‌اند، باید خودشان پول خرج کنند.»^(۲)

۱. گزارش فال (گفتگو با امام جمعه و سردار فاخر حکمت)، ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۲، FO348/1513.

۲. پیش‌نویس فال، ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۲، اسناد وزارت خارجه انگلیس، 248/1531؛ مصطفی علم، صفحه

بخش سوم — استعفای مصدق

مصدق با آگاهی از مشکلات دوره دوم زمامداری خود که ناشی از تحریکات و نوطه‌های عوامل وابسته به بریتانیا و مخالفت شاه با او بود و نیز با تجارب چهارده ماهه زمامداریش، به این نتیجه رسیده بود که تا زمانی که به مداخلات غیرقانونی شاه و دربار و بستگان او خاتمه داده نشود، هیچ دولتی قادر به اداره امور کشور و استینای حقوق ایران، بخصوص پس از خلع‌ید از شرکت نفت و اخراج انگلیسی‌ها، نخواهد بود.

شاه گذشته از اختیاراتی که پس از تغییر قانون اساسی در سال ۱۳۲۸ به دست آورده بود، با عنوان تشریفاتی فرماندهی کل قوا، نیروهای مسلح کشور را، که عامل قدرتمندی برای انجام توطئه‌های ضدملی بشمار می‌رفت، زیر فرمان داشت. وزرای جنگ، از زمان به قدرت رسیدن رضاشاه به بعد، از طرف شاه انتخاب می‌شدند. رؤسای ستاد ارتش، فرماندهان یگان‌های بزرگ ارتش و نیز رؤسای نیروهای انتظامی نیز از سوی شاه نصب و عزل می‌شدند و از او فرمان می‌بردند و دولت‌ها در امور ارتش و مسائل دفاعی و سیاسی که با نیروهای مسلح ارتباط داشت، مداخله نمی‌کردند.

بستگان شاه نیز، بی‌اعتنا به قانون اساسی، در امور مملکت مداخله می‌کردند. اشرف، خواهر شاه، که متنفذترین فرد خانواده پهلوی بود، نه تنها در عزل و نصب مقامات مملکت دست داشت، بلکه یکی از مهره‌های مؤثر بیگانگان در ایران و عامل فساد و نوطه‌چینی علیه نهضت مردم ایران بود.^(۱)

۱. رجوع کنید به:

Pahlavi Ashraf: Face in a Mirror, Memoirs From Exile. Prentice Hall, Inc. N.J, 1980, pp. 89-110.

بنا بر این دلایل، مصدق تصمیم گرفت در کابینه جدید مسؤولیت اداره وزارت جنگ و نظارت بر امور نیروهای مسلح و انتظامی را در حیطه اختیار دولت در آورد و همچنین برای مقابله با بحران سیاسی و عالی ناشی از محاصره اقتصادی، اختیاراتی از مجلس کسب کند.

روز ۲۳ تیر، نخست وزیر در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی پیشنهاد کرد که طبق ماده واحده ای، به او اجازه داده شود ظرف شش ماه، چند لایحه مربوط به امور مالی، بانکی، اقتصادی و استخدامی تهیه کند و پس از آزمایش، لایحه مزبور را برای تصویب نهایی به مجلس تقدیم نماید. مصدق خاطر نشان ساخت که با توجه به موقعیت کشور و لزوم اجرای تصمیمات فوری و اصلاحات ضروری، خواستار این اختیارات شده است.

روز ۲۵ تیر، مصدق بی آنکه منتظر نظر رسمی مجلس درباره اختیارات بماند، کابینه اش را به شاه معرفی کرد و خواستار احراز سمت وزارت جنگ و نیز حق انتصاب رئیس ستاد ارتش و فرماندهان نیروهای سه گانه گردید. پس از سه ساعت گفتگو، شاه تقاضای او را رد کرد و مصدق بی درنگ استعفاي خود را تقدیم کرد. دکتر مصدق ماجرای مذاکراتش را با محمدرضا شاه در روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ که منجر به کناره گیری او گردید، بدین شرح نقل کرده است:

«پس از مراجعه از لاهه، که دولت می یابست به مجلس معرفی شود، برای اینکه اختلاف دربار با دولت راجع به بعضی از اصول متمم قانون اساسی، به صورت بارزی جلوه گر نشود، چنین به نظر رسید که وزارت جنگ را اینجانب خود عهده دار شوم تا دخالت دربار در آن کم بشود و کارها در صلاح کشور پیشرفت کند.

داوطلبی من برای این پست نه برای کار بود، نه استفاده از حقوق، از نظر کار، من نخست وزیر و مافوق وزیر بودم و از نظر حقوق هم، هر کاری که در عصر مشروطه متصدی شدم، حقوق آنرا صرف امور خیریه نمودم. پس، داوطلبی من فقط از این نظر بود که تصمیمات دولت در آن وزارت اجرا شود. اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که مسؤول نبودند، چون ستاد ارتش زیر نظر ملوکانه قرار گرفته بود و هر امری که می فرمودند، اجرا می شد؛ ولی دولت که مسؤول بود، کاری نمی توانست بکند و نمی کرد. این بود که در روز ۲۶ تیر^(۱) قبل از ظهر به پیشگاه ملوکانه شرفیاب شدم و این پیشنهاد را نمودم که مورد موافقت قرار نگرفت و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمایشاتی به این مضمون فرمودند: «پس بگویند من چمدان خودم را بپندم و از این مملکت بروم.» که چون هیچ وقت حاضر

۱. ۲۶ تیر اشتباه است. این مذاکرات روز ۲۵ تیر صورت گرفته است.

نمی‌شدم چنین کاری بشود؛ فوراً استعفا کرده و از جای خود حرکت کردم، ولی اعلیحضرت پشت درب اتاق که بسته بود ایستادند و از خروج من ممانعت فرمودند. این کار مدتی طول کشید، دچار حمله شدم و از حال رفتم و پس از بهبودی حال که اجازه مرخصی دادند، فرمودند: تا ساعت هشت بعد از ظهر اگر از من خبری به شما نرسید، آنوقت استعفای خود را کتباً بفرستید و چنانچه برای من پیش‌آمدی بکند، از شما انتظار مساعدت و همراهی دارم؛ که عرض شد به اعلیحضرت قسم یاد کرده‌ام و به عهد خود وفادارم.

اکنون اعتراف می‌کنم که راجع به استعفا، خطای بزرگی مرتکب شدم. چنانچه قوام‌السلطنه آن اعلامیه‌گذاری را نمی‌داد و با مخالفت صریح مردم مواجه نمی‌شد و دولت خود را تشکیل می‌داد و قبل از اینکه دادگاه [لاهی] اعلام رأی کند، دولتین ایران و انگلیس روی این نظر که اختلاف در صلاح دولتین نیست، دعوی خود را از دیوان لاهی پس می‌گرفتند. کار به نفع دولت انگلیس تمام می‌شد و زحمات هیأت نمایندگی ایران به هدر می‌رفت...^(۱)

متن استعفانامه مصداق که از رادیو پخش شد و در روزنامه‌ها انتشار یافت،

بدین شرح بود:

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمد، پیشرفت کار در اینموقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشد، البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است، پیروزمندانه خاتمه دهد.^(۲)

فدوی - دکتر مصداق

۲۵ تیر ۱۳۳۱

۱. خاطرات و تألمات مصداق، صفحات ۲۵۸ - ۲۵۹.

۲. باختر امروز، ۲۶ تیر ۱۳۳۱.

بخش چهارم — قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

دولت چهار روزه قوام

روز ۲۶ تیر مجلس شورای ملی بدون حضور نمایندگان فراکسیون نهضت ملی تشکیل شد و در جلسه غیررسمی که در آن ۴۲ تن نماینده حضور داشت، ۴۰ تن نسبت به زمامداری احمد قوام (قوام السلطنه) رأی تمایل دادند. شاه نیز در همان روز فرمان نخست‌وزیری از را با لقب «جناب اشرف» که دو سال پیش از وی پس گرفته بود، صادر کرد.

قوام با توجه به روابط گذشته‌اش با شاه، به خوبی آگاه بود که او از ناچاری با انتصابش به نخست‌وزیری موافقت کرده است. وی با آگاهی از شمار قابل توجهی از نمایندگان مجلس که نسبت به مصدق وفادار بودند و آنهایی که هواخواهی از او را به سود و صلاح خود می‌دانستند، نمی‌توانست روی اکثریت مجلس حساب کند و امیدوار بود پشتیبانی سفارتخانه‌های انگلیس و آمریکا را برای متقاعد کردن شاه به انحلال مجلس کسب نماید.

مشاوران مورد اعتماد قوام، از جمله دکتر حسن ارسنجان، که روز ۲۷ تیر به معاونت سیاسی نخست‌وزیر منصوب گردید، معتقد بودند که مرفقیّت قوام در مؤولیتی که برعهده گرفته است، منوط به گرفتن فرمان انحلال مجلس از شاه می‌باشد.^(۱) با این همه شاه حاضر به قبول انحلال مجلس نبود و عواقب احتمالی چنین کاری را خطرناک می‌دانست. به نوشته ارسنجان، مشکل دیگر قوام السلطنه، علاوه بر سال‌خوردگی، وضع مزاجی او بود؛ یک مرتبه سکته کرده بود، با دو عمل جراحی روی بدنش، همچنین خستگی و ضعف مزاج، نیروی مقاومت او را

۱. حسن ارسنجان، یادداشت‌های سیاسی؛ سی‌ام تیر ۱۳۳۱، پیرایه بامشاد، ۳۰ تیر ۱۳۳۵، صفحات ۱۸ و ۳۶.

ضعیف کرده بود. «اراده سابق را ندارد، زودباور شده است، دکتر شیخ، طبیب مخصوص قوام السلطنه عقیده دارد که اگر نظم و ترتیبی در کارهایش ندهد، خواهد مرد. وجنات او فریاد می‌زند که این مرد قوام السلطنه سال ۱۳۲۴ نیست.»^(۱)

قوام پس از دریافت فرمان نخست‌وزیری، اعلامیه شدیداللعنی منتشر کرد که اثر نامطلوبی در افکار عمومی به جا گذاشت. این سیاستمدار کهنه کار که در پنج دوره زمامداری گذشته، مشکلات و بحران‌های بزرگی را در پشت سر گذاشته بود، این بار بدون توجه به همبستگی عمیق ملت ایران در پاسداری از نهضت ملی و پشتیبانی از دکتر مصدق، با صدور چنان اعلامیه‌ای، خشم طبقات مردم را برانگیخت و موجبات سقوط فوری خود را فراهم ساخت. فرازهایی از اعلامیه مزبور بدین شرح بود:

«... ایران دچار درد عمیق شده و یا داروهای مخدر درمان‌پذیر نیست. [...] باید ملت ایران همکاری بی‌دریغ خویش را از من مقایقه ندارد تا بتوانم به این بیماری علاج قطعی دهم. مخصوصاً در یک سال اخیر، موضوع نفت کشور را به آتش کشیده است. [...] این همان موضوعی است که ابتدا من عنوان کردم. [...] بعضی‌ها تصور می‌کردند اشاره در این مورد باعث سقوط حکومت شده است. [...] اما من از اقدام خود نادم نیستم، زیرا جانشین آینده من، جناب آقای دکتر مصدق السلطنه آن فکر را با سرسختی بی‌مانندی دنبال نمود و در مقابل هیچ فشاری از پای ننشست...»

من می‌خواهم که تمام اهالی کشور غمی و ثروتمند باشند. [...] من به همان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم. کسانی که به بیانه مبارزه با افراتیون سرخ، ارتجاع سیاه و تقویت نموده‌اند، لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته، زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن به این طرف به هدر داده‌اند. من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام، دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم کرد. [...] وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اختلال نمایند و در راهی که در پیش دارم، مانع بتراشند یا نظم عمومی را برهم بزنند. این‌گونه آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبرو خواهند شد...»

به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی فرا رسیده است. کشتی‌بان را سیاستی دگر آمده.

۲۷ تیر ۱۳۱ - رییس‌الوزرا - قوام السلطنه^(۲)

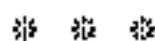
۱. همانجا، صفحه ۲۵.

۲. یادداشت‌های سیاسی دکتر حسن ارسنجانی، صفحه ۲۸ (به نوشته دکتر محمدعلی کاتوزیان، اعلامیه مزبور را تاریخ‌اندوله سپهر تهیه کرده بود؛ نگاه کنید به مصدق و نبرد قدرت، صفحه ۲۳۴).

متن اعلامیه قوام، حتی چند تن از مشاوران نزدیک و مورد اعتماد او را نگران ساخت. دکتر ارسنجانی، معاون نخست‌وزیر، هنگامی که در حضور قوام متن اعلامیه مزبور از رادیو پخش شد، به قوام می‌گوید:

«آقا! فرمان انحلال مجلس را گرفته‌اید؟ قوام پاسخ می‌دهد؛ چه طور؟ گفتم بعد از صدور این اعلامیه باید فوراً مجلس را متحل کنید و هرکسی حرف زد، توقیف کنید و اساساً معنی این اعلامیه این است که از این ساعت جنابعالی با تمام قدرت روی صندلی خودتان نشسته‌اید و می‌توانید هرکاری را بکنید، در صورتی که به هیچ وجه این طور نیست. این اعلامیه بسیار بد تنظیم شده است و به عقیده من توطئه‌ای در کار بوده و خواه‌اند شما را زمین بزنند.»

عباس اسکندری و اسدی نیز نظر ارسنجانی را در مورد اعلامیه تصدیق کردند.^(۱)



خبر استعفای مصدق، نخست‌وزیر شدن قوام و پخش اعلامیه شدیداً اهل حق را، سپس اعلامیه فرمانداری نظامی تهران که در آن مردم را از هرگونه نظاهرات برحذر داشته بود، با واکنش فوری مردم در تهران و سراسر کشور روبرو گردید.

از روز ۲۶ تیرماه، بیشتر مغازه‌های خیابان‌ها و بازار تهران تعطیل شد. مقاومت مردم ایران با صدور اعلامیه‌ای که در همان روز از سوی نمایندگان جبهه ملی در مجلس و چند تن دیگر از طرفداران مصدق، انتشار یافت، شکل گرفت:

«ما امضاکنندگان ذیل، نمایندگان مجلس شورای ملی در تأیید سوگندی که برای حفظ مبانی مشروطیت یاد کرده‌ایم و به علت اینکه در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری مصدق میسر نیست، متعهد می‌شویم با تمامی قوای خود و وسایل موجود از دکتر مصدق پشتیبانی نماییم؛ پارسا، صفایی، زیرک‌زاده، دکتر معظمی، دکتر شایگان، دکتر بقایی، قنات‌آبادی، حسین مکی، خلخالی، حاج سیدجوادی، محمود نریمان، حائری‌زاده، مدرس، کریمی، شبستری، اخگر، انگجی، میلانی، فرزانه، مهندس حسینی، ناصر قشقائی، خسرو قشقائی، جلال موسوی، شاپوری، مهندس رضوی، یوسف مشا، راشد، دکتر ملکوی، ناظرزاده کرمانی، ...»^(۲)

آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی نیز در مصاحبه مطبوعاتی خطاب به مردم و در

پشتیبانی از مصدق و مخالف با زمامداری قوام، گفته بود:

«برادران عزیزم... کوشش من و شما برادران مسلمان در قطع ریشه استعمار و برانداختن مظاهر و آثار استعمار، به عنایات پروردگار می‌رفت تا نتیجه قطعی خود را بخشیده و ایران را برای همیشه از شر اجانب رهایی بخشد، ولی سیاستی که قرون متمادی دولت‌های مزدور را بر سر کار می‌آورد، بالاخره دکتر مصدق را که بزرگ‌ترین سد راه خیانت خود می‌دانست، برکنار و در صدد برآمد عنصری را که در دامن دیکتاتوری و استبداد پرورش یافته و تاریخ حیات سیاسی او پر از خیانت و ظلم و جور است و یارها امتحان خود را داده و دادگاه ملی حکم مرگ و قطع حیات سیاسی او را صادر کرده است، برای چندمین بار مستند خدمتگزاران واقعی گمارد...

احمد قوام باید بداند در سرزمینی که مردم رنج‌دیده آن پس از سال‌ها رنج و تعب، شانه از زیر دیکتاتوری کشیده‌اند، نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته‌جمعی تهدید نماید. من صریحاً می‌گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر، کمر همت محکم بربسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است و ملت مسلمان ایران به هیچیک از بیگانگان اجازه نخواهد داد که به دست مزدوران آزمایش شده، استقلال آنها پایمال و نام با عظمت و پرافتخاری را که در اثر مبارزه مقدس خود به دست آورده است، مبدل به سرشکستگی شود...»^(۱)

روزهای ۲۶ و ۲۷ تیرماه، اعتراض طبقات مردم نسبت به کناره‌گیری مصدق گسترش یافت و ناآرامی تهران را فراگرفت. دسته‌جات نظامی با تانک و زره‌پوش به خیابان‌ها آمدند و در نقاط مهم پایتخت، مانند دانشگاه، بازار و میدان بهارستان مستقر شدند.

قوام السلطنه در برابر تظاهراتی که از نخستین روز زمامداریش شروع شده بود و گسترش می‌یافت، به فعالیت پرداخت. وی به منظور ساکت کردن کاشانی، که نقش چشمگیری در برانگیختن احساسات مردم و نیروهای انتظامی داشت، تماس‌هایی با وی برقرار کرد که به نتیجه نرسید.^(۲) در نتیجه قوام بدون جلب نظر شاه، محرمانه دستور بازداشت کاشانی را صادر کرد، ولی چون رادیو «بی‌بی‌سی» در

۱. روزنامه کیهان، ۲۶ تیر ۱۳۳۱.

۲. گفته می‌شد که قوام در این تماس‌ها انتخاب شش وزیر در کابینه را به او پیشنهاد کرده بود. در کتاب «روح‌انیت و اسرار فاش نشده»، ادعا شده است که ارسنجانی از جنب قوام چنین پیشنهادی را به کاشانی عنوان کرد، ولی ارسنجانی در کتاب یادداشت‌های سیاسی خود، به این موضوع اشاره نکرده است.

۲۸ تیر خیر مزبور را قبلی از بازداشت کاشانی منتشر ساخت، این طرح عقیم ماند. تظاهرات مردم در اعتراض به کناره‌گیری مصدق و نیز نخست‌وزیری قوام منحصر به شهر تهران نبود؛ موج اعتراض به تدریج سراسر کشور را دربر گرفت؛ بزرگ‌ترین تظاهرات از سوی مردم آبادان ترتیب داده شده بود. سیل تلگراف‌ها، نامه‌ها و اعلامیه‌ها از سوی طبقات مختلف شهرها به سوی پایتخت سرازیر شده بود. در خرمشهر و دیگر شهرهای خوزستان، مردم دست از کار کشیدند و به خیابان‌ها ریختند. کارگران تأسیسات نفت اعتصاب کردند. روز ۲۸ تیر، در جریان تظاهرات مردم در تهران و شهرستان‌ها و زد و خورد با مأموران انتظامی، عده‌ای مجروح شدند.

روز ۲۹ تیر، شهر تهران به حالت تعطیل درآمد؛ کارگران کارخانه‌های سیلو، راه‌آهن و سرویس اتوبوسرانی، دست از کار کشیدند و مردم در خیابان‌ها و میدان بهارستان، میدان سپه و سیزه‌میدان با افراد نیروهای انتظامی پیاده و سواره، زد و خورد کردند. عصر روز ۲۹ تیرماه برخورد مردم با مأموران انتظامی شدیدتر شد و کشته‌ها و زخمی‌های بیشتری بر جای ماند.

در آخرین ساعات عصر روز ۲۹ و صبح ۳۰ تیر، رهبران حزب توده ایران، که بارها مصدق را مورد حمله و سرزنش قرار داده و او را متکی به امپریالیسم بین‌المللی دانسته بودند،^(۱) پس از مشاهده امواج فزاینده اعتصاب‌ها و اعتراض‌های مردم، به دنبال جنبش خلق افتادند. گفتنی است که بسیاری از افراد فداکار و ایران‌دوست حزب، به ابتکار خود به صفوف مردم پیوستند و با تجارب و آزمودگی که در برخوردهای خیابانی داشتند، در نبرد با نیروهای انتظامی شرکت کردند.^(۲)

پیش از طلوع آفتاب روز دوشنبه ۳۰ تیر، تانک‌ها، زره‌پوش‌ها و اتومبیل‌های بیشتری حامل سربازان ارتش و نیروهای انتظامی در نقاط مختلف شهر تهران، مستقر شدند. اکثر نمایندگان جبهه ملی که پس از کناره‌گیری مصدق به نام

۱. نگاه کنید به: توپد آینده، ۲۵ تیر و نشریه دژ (به جای بسوی آینده) ۲۷ تیرماه ۱۳۳۱.

۲. رهبری حزب توده در ایران در قطعنامه پنجم چهارم کمیته مرکزی، به بی‌تفاوتی خود در قیام ۳۰ تیر اعتراف کرده و گفته است: «در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱، ما دیرتر از بوزرژازی ملی و تازد پس از آنکه بخشی از توده حزبی به ابتکار خود جنبید، وارد صحنه شدیم... (جنبش کارگری سوسیال‌دموکراسی ایران: جلد ۱ صفحات ۳۵۶ - ۳۸۹).

«فراکسیون نهضت ملی» نامیده شدند، شب سی‌ام تیر در مجلس به سر بردند و آنهایی که به منازل خود رفته بودند، صبح زود خود را به مجلس رساندند.

یا مرگ یا مصدق!

صبح روز ۳۰ تیر، شهر تهران یکپارچه تعطیل بود. مردم دسته دسته، در حالیکه شعار طرفداری از مصدق را سر می‌دادند، به طرف خیابان‌های مرکز شهر و میدان بهارستان در حرکت بودند. در تظاهرات و مقاومت سی‌ام تیر، روزی که بدون تردید نقطه عطفی در تاریخ ایران بشمار می‌رفت، همه طبقات از کارگر، پیشه‌ور، کارمند، دانشجو، بازاری، پیر و جوان و زن و مرد، در کنار هم بودند.

اولین برخورد، در ساعت هفت صبح در بازار تهران با تیراندازی نظامیان به جمعیت و مجروح شدن یک جوان آغاز گردید. متقارن همین زمان دانشجویان، تظاهرات را شروع کردند و با شکستن صفوف نیروهای انتظامی به طرف مرکز شهر به راه افتادند.^(۱) قیام لحظه به لحظه گسترش می‌یافت. هزاران تظاهرکننده با فریادهای «یا مرگ یا مصدق»، «مصدق پیروز است»، «مرگ بر قوام‌السلطنه»، با نظامیان و پاسبانان که به سوی آنها تیراندازی می‌کردند، درگیر شدند. در نبرد تن به تن عده‌ای مجروح گشتند و زده و خورده‌کنان به میدان بهارستان رسیدند.

بخشی از گزارش خبرنگار روزنامه کیهان درباره برخورد نظامیان با تظاهرکنندگان بدین شرح است:

«... در خیابان اکباتان مقاومت مردم شدت بیشتری داشت؛ در این خیابان که حزب زحمتکشان ملت ایران در آن واقع است و روزی فروش روزنامه‌های دست‌چپی در آن کار مشکلی بود، آن روز مرکز فعالیت عناصر افراطی دست‌چپی نیز شده بود. روزنامه شاهد، ارگان حزب زحمتکشان، پرچمدار، ارگان پان‌ايرانیست‌ها و روزنامه جوانان دموکرات و بسوی آینده، ارگان چپ‌های افراطی، باهم به فروش می‌رفت. این سه چهار دسته که تا چند روز قبل غالباً با یکدیگر در زد و خورد بودند، امروز دوستانه در کنار هم تظاهرات می‌کردند.

گذشته از تعطیل بازار و مغازه‌ها، رانندگان اتوبوس‌های شهری و کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، دست از کار کشیده و به تظاهرکنندگان پیوسته بودند. کوشش مأمورین انتظامی برای جلوگیری از تعطیل ادارات شکست خورد. از ساعت نه صبح به بعد، ادارات دولتی هم تعطیل گردید. به علت اعتصاب کارگران راه‌آهن قطارهای

مسافری و باری نیز از کار بازماند. به تدریج آثار عدم اطاعت از دستورهای فرمانداری نظامی مبنی بر قتل‌عام مردم در میان نظامیان ظاهر گردید و چنانچه «آسوشیتد پرس» گزارش داد، نزدیک میدان توپخانه، سه هزار نفر از مردم به طرف یک تانک حمله‌ور شدند، ولی سربازان و مردم به جای آنکه یکدیگر را مضروب و مجروح سازند، همدیگر را در آغوش گرفته و بوسیدند. در تهران یک انقلاب کامل العیار نمایان بود...»^(۱)

روز ۳۰ تیر در بیشتر شهرستان‌ها، به طرفداری از مصدق تظاهرات وسیعی به عمل آمد و بین مردم و نیروهای انتظامی زد و خوردهای خونینی روی داد. در شهرهای آبادان و اهواز برخوردها شدیدتر بود. در شهر اهواز عده زیادی کشته شدند.

با اوج‌گیری قیام سی‌ام تیر، موزدی از آثار نافرمانی در میان نظامیانی که برای سرکوب مردم به خیابان‌های تهران اعزام شده بودند، ظاهر شد و خطر پیوستن افسران و سربازان ارتش به صفوف مردم، شاه را سخت نگران ساخت. در تهران حدود ۸۰۰ تن کشته و زخمی شده بودند، با اینحال مقاومت مردم شدیدتر می‌شد و قیام به مرحله انقلاب می‌رسید. مقارن ساعت چهار بعد از ظهر به دستور شاه نیروهای ارتش و انتظامی از زد و خورد دست کشیدند و به سربازخانه‌ها برگشتند.^(۲) یک ساعت بعد قوام السلطنه مجبور به استعفا گردید و مخفی شد. خبر کناره‌گیری قوام را حسین علاء وزیر دربار، به فواکسیون نهضت ملی اطلاع داد. نمایندگان جبهه ملی نیز بی‌درنگ این خبر را به وسیله رادیو که در کنترل هواخواهان مصدق بود، اعلام کردند و امنیت شهر تهران را به مردم سپردند.

ساعت هفت بعد از ظهر، هزاران تن مردم تهران عازم خانه دکتر مصدق شدند. رهبر جبهه ملی در حالی‌که به شدت می‌گریست، از بالکن خانه‌اش خطاب به مردم گفت: «ای کاش مرده بودم و ملت ایران را این طور عزادار نمی‌دیدم. [...] ای مردم؛ به جرأت می‌گویم، استقلال ایران از دست رفته بود، ولی شما با رشادت خود آنرا

۱. کیهان، ۳۰ تیر و سرفاله ۳۱ تیر ۱۳۲۱، انعکاس وقایع ایران.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره علل اصلی دستور شاه مبنی بر بازگشت فوری نیروهای مسلح و نقش افسران ناسیونالیست در پیروزی قیام ۳۰ تیر، رجوع کنید به: کهنه سرباز، تألیف سرهنگ غلامرضا منصور رحمانی، انتشارات مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۶. بخش سوم، صفحات ۲۱۸، ۲۲۲؛ جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۰، غلامرضا نجفی، صفحات ۲۲۸ - ۲۳۰.

نگاه داشتید...^(۱)

پیروزی سی ام تیر، حاصل قیام واقعی یک ملت رشید و متحد بود. این قیام فصل تازه‌ای در مبارزه ملل ستمدیده جهان علیه امپریالیسم گشود و نشان داد که اگر نیروی ملت در راه آمال و خواسته‌های مشروع خلق متشکل و متحد شود و به درستی رهبری گردد، پیروزی از آن ملت خواهد بود.

در شامگاه ۳۰ تیر، پیروزی بزرگ دیگری نصیب ملت ایران گردید و آن خبر صدور رأی دیوان دادگستری بین‌المللی مبنی بر عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایت انگلستان در مورد نفت ایران بود. این رأی که حقانیت ملت ایران را در مبارزه علیه استعمار بریتانیا ثابت کرد، پیروزی سی ام تیر را تکمیل ساخت و بازتاب وسیعی در محافل قضایی و سیاسی جهان به وجود آورد.

آقای محمدعلی سفری، خبرنگار باختر امروز، اوضاع پایتخت را در روز ۳۱ تیر بدین شرح نقل کرده است:

«از روز ۳۱ تیر شهر تهران در دست مردم بود. شور و هیجان ناشی از پیروزی، آرامش پایتخت را مختل نکرد. نمایندگان فراکسیون جبهه ملی کارگروهی اوضاع را در دست داشتند. جوانان مأمور امنیت شهر با علامت باند سیاه بر سینه، به نشانه عزاداری شهدای ۳۰ تیر، در خیابان‌ها انتظامات عمومی را به عهده داشتند. تمامی فشرها و گروه‌ها اعلامیه دادند. همان روز، در مسجد ازک، مجلس باشکوهی در بزرگداشت شهدای ۳۰ تیر انعقاد یافت. وکلای جبهه ملی و طبقات مختلف و علماء اجتماع کردند. آیت‌الله کاشانی در این مراسم حضور یافت. از جانب دکتر مصدق فرزند ایشان دکتر غلامحسین مصدق آمده بود. سخنرانی‌های مهیجی ایراد شد. نظیر این احساسات در سراسر مملکت وجود داشت. دولت نیز روز پنج‌شنبه، دوم مرداد [مراسم] ختم جداگانه‌ای در مسجد شاه ترتیب داد؛ حتی دربار نیز اعلامیه تسلیت داد.^(۲)»

پس از اعلام استعفاءی فوام، مجلس شورای ملی تشکیل شد و از ۶۴ تن نمایندگان حاضر در جلسه، ۶۱ تن نسبت به زمامداری مجدد مصدق ابراز تمایل کردند.^(۳) در جلسه دوم مرداد، مجلس قیام سی ام تیر را به نام «قیام ملی» شناخت و

۱. باختر امروز، ۳۱ تیر ۱۳۳۱.

۲. قلم و سیاست، شکست از تاج، صفحات ۶۳۷ - ۶۳۸.

۳. باختر امروز، کیهان، ۳۱ تیر ۱۳۳۱.

شهادت آن روز را «شهادت ملی» نامید.

حوادث روزهای بعد از استعفای مصدق، که منجر به قیام سی ام تیر گردید و جنبه‌های آشکار ضدسلطنتی داشت؛ شاه را مجبور به عقب‌نشینی کرد. همچنین صحت نظریات آن دسته از مشاوران او را که گفته بودند برکناری مصدق موجب تغییر اوضاع به سود شاه خواهد گردید، باطل ساخت. میدلتون تقصیر شکست قوام را به گردن شاه گذاشت و گزارش کرد که شاه از نیروهای مسلح پشتیبانی نکرد و فرماندهان نظامی را در معرض خطر تلافی جزایی‌هایی وحشیانه قرار داد. به اعتقاد کاردار سفارت بریتانیا (اوباش) در نتیجه تسلیم شاه پیروز شدند. بی‌تصمیمی، ترس و فقدان شهامت اخلاقی، نتیجه تأسف آوری را به بار آورد...»^(۱)

بدون شک، ضعف شاه و تردید او در تصمیم‌گیری‌ها به پیروزی قیام سی ام تیر کمک کرد، ولی عامل اصلی شکست او، برتری قدرت سیاسی و اخلاقی و توانایی مصدق و ایمان و اعتقاد به رسالتی بود که رهبری آنرا به عهده گرفت.

شکست قوام السلطنه در نتیجه اشتباه در محاسبه‌های او بود. قوام با زمینه‌سازی قبلی و توافق انگلستان و آمریکا به قدرت رسیده بود تا به عنوان یک نخست‌وزیر قوی و مطلوب، بحران نفت را از طریق سازش با لندن و واشینگتن حل کند و نهضت مردم ایران را خاموش کند، ولی با همه کارگشتگی، میزان پشتیبانی بیگانه و داخلی‌اش و نیز موضع شاه و مهندس از همه قدرت و اصالت نهضتی را که مصدق رهبری آنرا به عهده داشت، به درستی درک نکرده بود. سرانجام، رویداد ۳۰ تیر، شاه و خانواده سلطنتی را خوار و خفیف کرد، مخالفان مصدق و نهضت را

۱. گزارش میدلتون به ابدن، ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۲، FO371/98602.

دیگر رویدادهای روزهای ۳۰ و ۳۱ تیر بدین شرح بود:

۳۰ تیر - دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه‌هایی نروم حرمت نظامیان را تأکید کردند و از مردم خواستند از حمله و ضرب و شتم نظامیان و مأمورین پلیس خودداری کنند.

۳۱ تیر - فرمان نخست‌وزیری مجدد دکتر مصدق صادر شد.

۳۱ تیر - دکتر سیدحسین امامی رئیس مجلس شورای ملی از سمت خود کناره‌گیری کرد و عازم اروپا شد.
۳۱ تیر - به مناسبت پیروزی قیام سی ام تیر و اعلام رأی دیوان دادگستری بین‌المللی، دونستراسیون عظیمی با شرکت همه احزاب و دسته‌جات سیاسی در تهران تشکیل شد که در آن دهها هزار تن شرکت کردند.

۳۱ تیر - در مصر گروه «افسران آزاده» به فرماندهی ژنرال محمد نجیب کودتا کردند.

«مات» ساخت و طومار حیات سیاسی قوام‌اللطنه را، با اندوه و سرشکستگی به پایان برد و در زمره «پاک‌باخته» های قیام ملی سی‌ام تیر درآمد!

بحران سیاسی روزهای آخر تیر نشان داد که سیاست بریتانیا بر پایه اشتباه در محاسبات سیاسی بوده است. مطبوعات جهان در اروپا و آمریکا رویداد سی‌ام تیر را به عنوان یک پیروزی بزرگ مورد بحث و تفسیر قرار دادند. ^(۱) میدلتون واقعه ۳۰ تیر را «نقطه عطفی در تاریخ ایران، دانست و گفت: «مصدق در نتیجه شورش های خیابانی به کار برگشت.» به عقیده میدلتون «این امر به نشانه هماهنگی نیروهایی در درون جامعه ایرانی بود که قبلاً با دشمنی به یکدیگر می‌نگریستند.» کاردار سفارت بریتانیا در گزارش روز ۲۲ ژوئیه (۳۱ تیر) نوشت:

«به نظر من این نکته کاملاً آشکار است که شورش خونین ۲۱ ژوئیه از قبل ترتیب داده شده بود. عوام‌فریبان جبهه ملی، بویژه کامشانی به این شورش، شکل ظاهری یک قیام خونین مردمی داده‌اند. [...] گزارش‌هایی که دریافت می‌کنم حاکی از این است که تظاهرات مزبور به همان اندازه ضد سلطنت بود، که ضد امپریالیستی... مضافاً اینکه در پشت سر این تظاهرات یک آزاده توأم با خونسردی و بیرحمی وجود داشت که مخصوص کمونیست‌ها است [...] شاه به علت تزلزل و ضعف‌های خودش و نبودن یک ملت آگاه و باسواد، اجازه داد ابتکار عمل به دست حزب توده و عامه مردم بیفتد...»

به عقیده میدلتون «این هفته، برای آینده نفوذ غرب در ایران سرنوشت‌ساز بوده». میدلتون هشدار داد «بیم دارم که متوقف ساختن مملکت از سوق به سوی کمونیسم، از توان ما خارج باشد.»

کاردار سفارت انگلیس در گزارش خود، مصدق را عوام‌فریب و اطرافیانش را فاقد منطق توصیف می‌کند و می‌نویسد:

«... قدرت او در عوام‌فریبی اش نهفته است. [...] می‌ترسم امکان نداشته باشد با شیوه‌های عادی قانونی او را از کار برکنار کرد. [...] عده‌ای او را دوره کرده‌اند که مثل خودش از منطق به دورند و حتی یک نفر در میان اطرافیانش او دیده نمی‌شود که بتوان با شیوه منطقی با او بحث کرد. به گمان من انگیزه اصلی او کینه‌توزی با آمریکایی‌ها و ما باشد و در این راه از هیچ کاری روگردان نیست...» ^(۲)

سر دونالد لوگان، که طی سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱ در سفارت انگلیس خدمت

۱. نیویورک تایمز، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲؛ تایمز لندن، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲.

۲. گزارش میدلتون به وزارت خارجه بریتانیا، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲، FO248/1531.

کرده بود و سپس در وزارت خارجه بریتانیا کار می کرد، طی یادداشت خود، از واقعه سی ام تیر به عنوان یک شکست واقعی یاد کرده و نوشته است:

«واکنش خلق در برابر کناره گیری مصدق در تهران چنان عظیم بود که قوام نتوانست دوام بیاورد. این یک شکست واقعی بود. به گمانم در همان مرقع در مصر نظامیان قدرت را به دست گرفتند. هفته بدی بوده.»^(۱)

فصل هفدهم

دوره دوم زمامداری مصدق

(۳۱ تیر ۱۳۳۱ - ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

بخش یکم - تلاش‌های پنهانی

روز ۳۱ تیر دکتر مصدق پس از یک دیدار سه ساعته با شاه، اعضای کابینه خود را معرفی کرد.^(۱) مصدق درباره مذاکرات آن روز خود با شاه و نیز توضیح پیرامون اختیاراتی که در قانون اساسی برای شاه در نظر گرفته شده، گفته است:

... موفقیت دولت در مراجع بین‌المللی سبب شد که مردم تهران از این پیشرفت‌ها آنقدر به خود بی‌الند و در خود احساس شخصیت کنند که روز ۳۰ تیر آنچنان فداکاری نمایند تا مرا به جای سابق بنشانند و این هم یکی از بزرگ‌ترین مراحل بود که ملت ایران در راه آزادی و استقلال خود طی نمود.

پس از واقعه ۳۰ تیر که باز مجلس به من رأی اعتماد دادند و به فرمان شاهنشاه نخست‌وزیر شدم، چون سیاست خارجی در مراحل بین‌المللی دچار شکست شده بود، ظن قوی بود که میارزۀ خود را در کشور شدیدتر کند. برای اینکه ذهن شاهنشاه را از تصدی وزارت جنگ من مشوب نکند، از پیشگاه همایونی درخواست نمودم نظر خود را نسبت به سه نفر از تیمساران که مورد اعتماد شاهانه بودند، اظهار فرمایند تا امور با مشورت آنان بگذرد و ایجاد هیچ‌گونه سوءظنی ننماید.

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هم آقایان سپهبد نقدی و سپهبد آق‌اولی و سرلشکر محمود بهارمست را تعیین فرمودند که تا روز ۹ اسفند هر تصمیمی که در

۱. اسامی وزیران دولت جدید مصدق بدین شرح بود: باقر کاظمی نایب نخست‌وزیر و وزیر دارایی - دکتر محمد مصدق وزیر دفاع ملی - دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور - دکتر ابراهیم عالمی وزیر کار - مهندس حلیل طائفانی وزیر کشاورزی - عبدالعزیز نطنزی وزیر دادگستری - حسین نواب وزیر امور خارجه* - مهندس سیف‌الله معظمی وزیر پست و تلگراف و تلفن - مهندس داوود رجس وزیر راه - دکتر علی‌اکبر انجوی وزیر اقتصاد ملی - دکتر حبیب فرمانفرمایان کفیل وزارت بهداشتی - دکتر مهدی آذر وزیر فرهنگ - (نام وزارت جنگ به وزارت دفاع ملی تبدیل شد).

* در ۱۹ مهر دکتر حسین فاضلی به سمت وزیر خارجه تعیین گردید.

کار آن وزارت گرفته شد؛ با نظر آقایان بوده است، و باز برای اینکه خاطر ملوکانه کاملاً اطمینان حاصل فرمایند که من نه مخالف سلطنت مشروطه هستم و نه می‌خواهم رییس‌جمهور بشوم، شرحی به این مضمون «دشمن قرآن باشم اگر بخوام خلاف قانون اساسی عمل کنم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند، من ریاست جمهوری آنرا قبول کنم پشت قرآنی نوشته فرستادم و هرکس را هم که دیدم گفتم: نه می‌خواهم شاه بشوم، نه رییس‌جمهور، به محض اینکه کار تمت خاتمه یافت، دست از کار می‌کشم...»^(۱)

مصداق در توجیه عیال عهده‌دار شدن تصدی وزارت دفاع ملی برای اداره امور کشور، و نیز نقش شاه به عنوان یک مقام غیر مسئول در نظام مشروطه سلطنتی می‌گوید:

«... من باب مثال، اصل ۵۰ متمم قانون اساسی که عیناً نقل می‌شود: «فرمان‌مایی کل قشون بری و بحری یا شخص پادشاه است، دربار چنین استنباط می‌نمود که شاهنشاه می‌تواند به میل و اراده شخص خود وزارت جنگ را اداره فرمایند، در صورتی که نه این اصل و نه اصل ۵۱ که می‌گوید: «اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است»، هیچ کدام منفرداً قابل اجرا نیست و باید با اصول دیگری تطبیق شوند. اصل ۵۰ مکملی دارد که اصل ۴۵ متمم است و می‌گوید: «کلیه فرامین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.»

مصداق با طرح این موضوع که بر فرض شاه بخواهد اعلام جنگ بدهد، بدون تصویب مجلس نمی‌تواند برای هزینه‌های مربوط به جنگ از خزانه مملکت برداشت کند، می‌گوید:

«جنگ مستلزم مخارجی است که «باید» مجلس شورای منی آنرا تصویب کند و باز چه‌طور شاه می‌تواند به میل و اراده خود انعقاد صلح کند، چون‌که انعقاد صلح (نیز) مستلزم شرایطی است که اجرای آن شرایط مخصوص به یک پادشاه نیست و ملت باید برای همیشه با آن موافقت کند...»

مصداق با اشاره به ابهام در قانون اساسی و لزوم تطبیق اصول آن با یکدیگر به منظور درک معانی آنها، بر این عقیده بود که:

«معنا و مفهوم مشروطه را نمی‌توان تنها از یک اصل قانون اساسی استنباط نمود»

قانون اساسی دارای اصولی است که باید آنها را تطبیق کرد و از مجموعشان درک معنا نمود. به عبارت دیگر اصول مزبور لازم و ملزوم یکدیگرند و به طور منفرد هیچ کدام قابل اجرا نمی‌باشند. بر فرض اینکه چنین اصولی در قانون اساسی نبود، آن وقت، می‌بایست این موضوع مطالعه شود که انتخاب کدام یک در صلاح مملکت و در صلاح شخصی پادشاه است. [...] هر فرد خیرخواه و بی‌غرض نمی‌تواند منکر این اصل بشود که یک فرد، هر که و هر چه باشد، نمی‌تواند همه کاری بکند که دچار خبط و اشتباه نشود، خصوصاً در ممالکی که بیگانگان هر یک به نوبت و برحسب مقتضیات، در امور مملکت دخالت می‌کنند و به نفع خود اعمال نفوذ می‌نمایند. یک فرد هر قدر با عقیده و ایمان باشد، نمی‌تواند همیشه با خواسته‌های آنها موافقت نکند. تشکیل دولت دیکتاتوری که بیست سال به معرض آزمایش قرار گرفت، ثابت نمود که بهترین وسیله برای پیشرفت سیاست بیگانگان در این قبیل ممالک، حکومت فردی است؛ چون که با یک نفر همه چیز را می‌توانند در میان بگذارند و او را طوری اداره نمایند که هر وقت خواست کمترین تمردی بکنند، به یکی از جزایر اقیانوس تبعیدش کنند. [...] اگر دولت دیکتاتوری تشکیل نشده بود، قرارداد داری تمدید نمی‌شد؛ چنانچه آن مجلس نبود، قرار داد ۱۹۳۳ به تصویب نمی‌رسید. پس خیر مملکت و خیر پادشاه در این است که نمایندگان مجلس را مردم انتخاب کنند تا مرهون سیاست خارجی نباشند...^(۱)

مصدق به سوگند خود به شاه و نیز وفاداری به نظام سلطنتی مشروطه وفادار ماند، اما محمدرضا شاه از همان فردای نخست‌وزیری دوباره مصدق، از هیچ کوششی در مخالفت با او و مقابله با نهضت ضد استعماری ملت ایران فروگذار نکرد. وی در این راه به انواع تحریکات و توطئه‌ها مبادرت ورزید. شاه نخواست به عنوان یک پادشاه مشروطه و در چارچوب قانون اساسی، که دوبار آنرا به سود خود تغییر داد، سلطنت کند و در کنار مردم ایران از منافع کشورش پاسداری نماید و درست به همین دلیل، در برابر طوفان انقلابی که خود زمینه آنرا فراهم ساخته بود، دوام نیاورد و ناج و تختش را از دست داد.

بدین ترتیب پیروزی قیام سی‌ام تیر مرفعیّت مصدق را به نحو چشمگیری تحکیم کرد، اداره وزارت جنگ را با تغییر نام به وزارت دفاع ملی، به عهده گرفت و برای نخستین بار در تاریخ مشروطیت ارتش و نیروهای انتظامی تحت اختیار رسمی دولت قرار گرفت؛ به حیثیت و قدرت شاه لغلمه شدیدی وارد شد؛ ملکه

مادر و اشرف مجبور به ترک کشور شدند و احمد هومن معاون دربار و یکی از فعالان ضد مصدق کنار رفت و دیگر مخالفان ناچار به عقب‌نشینی شدند؛ فِرَاکسیون اقلیت با پیوستن گروهی از نمایندگان طرفدار مصدق و نیز چند تن فرصت‌طلب، با نام «فِرَاکسیون نهضت ملی»، با ۳۲ تن عضو، در مجلس شورای ملی، اعلام موجودیت کرد.^(۱)

روز پنجم مرداد ۱۳۳۱، اعضای دولت به مجلس شورای ملی معرفی شدند. برنامه دولت در سیاست خارجی، تقویت سازمان ملل متحد و دوستی با کلیه دول و احترام نسبت به همه ملل بود. در سیاست داخلی، برنامه ۹ ماده‌ای در زمینه لزوم اصلاحات در کشور، برای تصویب، تقدیم مجلس گردید.^(۲) در جلسه روز سه‌شنبه ۷ مرداد، مجلس با ۶۸ رأی موافق از سوی ۶۹ نماینده، به دولت رأی اعتماد داد.

روز ۹ مرداد، لایحه اختیارات نخست‌وزیر با قید دو فوریت برای تصویب تقدیم مجلس گردید. در مقدمه لایحه گفته شده بود: (جلوگیری از اثرات ناشی از تزییقات و کارشکنی‌ها در جلوگیری از فروش نفت، ایجاد تعادل در امور جاری اقتصاد کشور و رفع مشکلات موجود، ایجاب می‌کند که دولت اصلاحات مورد نظر را سرعت، ولی با مطالعه و دقت، اتخاذ و به اجرا بگذارد؛ چه اگر بنا باشد در اینموقع حساس برای هر یک از اصلاحات لازم و فوری، لوابیحی تهیه و پس از تشریفات پارلمانی به موقع اجرا درآید، فرصت از دست می‌رود و هیچ اصلاحی به

۱. این افراد عضو فِرَاکسیون نهضت ملی بودند: سرهنگ احمد انگر - محمدرضا اقبال - سید محمد علی انگجی - اصغر پارسا - جلال موسوی - سیدضیاءالدین حاج سیدجوادی - ابوالحسن حائری‌زاده - دکتر مظفر بقایی - مهندس کاظم حبیبی - سیدجواد خلخالی - مهندس احمد رضوی - علی زهری - مهندس احمد زبیرک‌زاده - محمد ابراهیم شاپوری - دکتر علی شایگان - سیدمرتضی شبستری - احمد صفایی - فخرالدین فرزانه - دکتر خلیل فلسفی - خسرو قشقایی - محمدحسین قشقایی - سیدشمس‌الدین قنات‌آبادی - نادرعلی کریمی - علی اصغر مدرس - یوسف مشار - دکتر عبدالله معظمی - حسین مکی - دکتر ابوالحسن ملکی - سیدابراهیم میلانی - دکتر احمد نظرزاده کردتی - محمود نریمان - حام‌الدین وکیل‌پور. سختگیری فِرَاکسیون نهضت ملی اصغر پارسا بود.

۲. برنامه اصلاحاتی دولت بدین شرح بود: (۱) اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها (۲) اصلاح امور مالی و تحویل بودجه (۳) اصلاح امور اقتصادی به وسیله افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی (۴) بهره‌برداری از معادن نفت کشور (۵) اصلاح سازمان‌های اداری و استخباراتی (۶) قضایی (۶) ایجاد شوراهای ملی در دهات به منظور اصلاحات اجتماعی (۷) اصلاح قوانین دادگستری (۸) اصلاح قانون مطبوعات (۹) اصلاح امور فرهنگی، جلدانشی و رتبه‌بندی.

موقع ضروری خود، انجام نخواهد گرفت، زیرا اصلاح امور مالی و اقتصادی با اصلاحات دیگری در امور اجتماعی و سازمانی و اداری و استخدامی و قضایی ملازمه دارد و بسیاری از مسائل اقتصادی است که باید به فوریت درباره آن تصمیم گرفته شود...

متن لایحه اختیارات مصدق، که طرح آن در مجلس، اختلاف نهفته در درون جبهه ملی را آشکار ساخت و موجبات رویارویی علنی بین چند تن از سران جبهه ملی با دولت مصدق، تا حد نفاق، دشمنی و سرانجام شکست نهضت ملی را فراهم کرد، بدین شرح بود:

«ماده واحد - به آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر اختیار داده می شود که از تاریخ تصویب این قانون تا مدت شش ماه، لوایحی را که برای اجرای مواد ۹ گانه برنامه دولت ضروری است و در جلسه هفتم مرداد ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی تصویب شده است، تهیه نموده و پس از آزمایش، آنها را تقدیم مجلس نماید و تا موقعی که تکلیف آنها در مجلسین معین نشده، لازم الاجرا می باشد.»

پس از طرح لایحه، در فوریت اول، یوسف مشاره، وزیر کابینه اول مصدق و عضو فراکسیون نهضت ملی، و در فوریت دوم، ابوالحسن حائری زاده، با آن مخالفت کردند. عضویت در فراکسیون نهضت ملی و مخالفت با اولین لایحه دولت جدید در مجلس، با شگفتی تلقی شد. حائری زاده در توجیه مخالفت خود گفت:

«... ایشان (مصدق) وقتی هم که وزیر دلبازی بودند، اختیارات خواستند، ولی سی سال جوان تر بودند. مع الوصف کاری از پیش نبردند، من با دادن اختیارات مخالفم و دنبال‌عرونی آنرا یک دیکتاتوری تلقی می بینم...»

به رغم مخالفت حائری زاده، لایحه اختیارات، با اکثریت قاطع آراء به تصویب رسید.^(۱)

روز ۱۱ مرداد برنامه دولت در مجلس سنا مطرح شد. از ۳۵ سناتور حاضر در جلسه، ۳۴ تن به برنامه دولت رأی اعتماد دادند.^(۲) روز ۱۲ مرداد مجلس شورای ملی طرح مصادره اموال احمد قوام را تصویب کرد.

درخواست اختیارات شش ماهه از سوی مصدق، که در مرداد ۱۳۳۱ به

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه پنجشنبه ۹ مرداد ۱۳۳۱.

۲. مذاکرات مجلس سنا در جلسه ۱۱ مرداد ۱۳۳۱.

تصویب مجلسین رسید و در دیماه ۱۳۳۱ به مدت یک سال تمدید شد، از مسائلی بود که در دوره زمامداری او و پس از آن، مورد بحث و تفسیر فرار گرفت. مخالفان با استناد به اینکه اختیارات قانونگذاری مغایر با قانون اساسی است و مصداق نیز با اختیارات مجلس سیزدهم به دکتر میلپی مخالفت کرده بود، او را به باد انتقاد گرفتند و به دیکتاتوری متهم کردند.

مصداق بعدها اختیارات را از جنبه قانونی و سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار داده و نظریات خود را پیرامون ضرورت آن، با توجه به اوضاع و شرایط روز بدین شرح بیان کرده است:

بعد از سی ام تیر که باز اینجانب خود تشکیل دولت دادم، چون یکی از طرق مبارزه سیاسی خارجی از طریق مجلس هفدهم بود، چنین به نظر رسید که هر قدر اصطکاک دولت با مجلسین کم بشود، مبارزه سیاست خارجی از طریق مجلس تا حدی فلج شود و دولت بتواند دوام کند. این بود که از مجلسین درخواست اختیارات نمودم تا در حدود آن بتوانم لوایح قانونی و ضروری را امضا کنم و بعد از آزمایش برای تصویب مجلس پیشنهاد نمایم.

چون با اختیاراتی که مجلس سیزدهم به دکتر میلپی داده بود و به نفع سیاست خارجی تمام می شد و شاید موارد دیگری که مجلس می خواست به بعضی اشخاص اختیاراتی بدهد که صلاح نبود و اینجانب مخالفت کرده بودم، برای اینکه نگویند چرا آنوقت که پای دیگران در بین بود، مخالفت نمودم و روزی که نوبت به خودم رسید، درخواست اختیارات کردم، موقع درخواست [اختیارات] تذکر دادم؛ با اینکه اعطای اختیارات مخالف قانون اساسی است، این درخواست را می کنم. اگر در مجلس به تصویب رسید، به کار ادامه می دهم والا، از کار کنار می روم. مجلسین هم از نظر مصالح مملکت آنرا برای مدت شش ماه تصویب نمودند و چون مدت اختیارات در ۲۰ دی ماه منقضی می شد، درخواست تمدید نمودم، که در این وقت یکی از همکاران^(۱) به این عنوان که تصویب تمدید اختیارات مخالف با قانون اساسی است، یا آن مخالفت نمود: در صورتی که موقع تصویب اختیارات [قبلی] (۲۰ مرداد ۱۳۳۱) کوچکترین مخالفتی ننمود و علت آن این بود که احساسات مردم تهران در روز سی ام تیر هنوز از خاطرها نرفته بود.

مصداق در تحلیل این موضوع که آیا تصویب اختیارات بر خلاف قانون

۱. این شخص حسین مکی بود. او در اعتراض به تمدید اختیارات، از نمایندگی مجلس استعفا داد و مصداق را با هیتلر مقایسه نمود. (روزنامه شاهد، ۲۰ دی ۱۳۳۱) چند روز بعد مکی به مجلس بازگشت و اعلام کرد که ملت ایران تا آخرین نفس پشت سر مصداق خواهد ایستاد. (داختر امروز، ۲۸ دی ۱۳۳۱).

اساسی و برخلاف مصالح مملکت بوده یا نه، و نیز از نظر حفظ قبول و شرافت می نویسد:

«از نظر سیاسی - بعد از ملی شدن صنعت نفت که دولت انگلیس کشور ایران را محاصره نمود و در خزانه دولت دیناری نبود، دولت چگونه می توانست بدون هیچگونه کمک خارجی و بدون اختیارات، مملکت را اداره کند و با سیاست های خارجی مبارزه نماید. آیا مخالفت با اختیارات سبب نمی شد که دولت به واسطه ناتوانی اظهار عجز کند و حریف بر ملت ایران غائب آید، نهضت ملی ایران خاموش شود و تمام فداکاری های ملت به هدر برود؟

از نظر قانونی - دادن اختیارات در مواقع عادی آنها به اشخاصی که از آن در نفع بیگانگان استفاده کنند، چون مخالف مصلحت است، مخالف قانون اساسی هم هست، ولی در مواقع جنگ و غیرعادی، دادن اختیارات موافق روح قانون اساسی است؛ چون که قانون اساسی برای مملکت است، نه مملکت برای قانون اساسی. شرب شراب در شرع اسلام، به نص صریح قرآن حرام است، ولی اگر طبیب آنرا برای سلامت مریض تجویز نمود، حرمت از آن برداشته می شود. وقتی سلامت یک مریض ایجاب می کند که برخلاف نص صریح شرب خمر کند، آیا اعطای اختیارات که در هیچ کجای قانون اساسی تحریم نشده، آنها برای سلامت یک ملت، مخالف قانون اساسی است؟ «الضرورات تبيح المحظورات»

مخالفت با اختیارات به این عنوان که مخالفت با قانون اساسی است، کلمه حقی بود که می خواستند از آن در راه باطل سوء استفاده کنند.

از نظر حفظ قبول و شرافت - ما روی هدفی جمع شده بودیم و باهم کار می کردیم؛ چنانچه برای مخالفت دلیل موجهی داشتیم، اول می بایست آنرا بین خودمان طرح کنیم، اگر نتیجه نمی داد عامه را مستحضر کنیم، پس از آن شروع به مخالفت نماییم تا نظریاتمان مورد پشتیبانی مردم قرار گیرد و به نفع مملکت تمام شود. اغراض و مخالفت های بی اساس، سبب شد که روز ۹ اسفند یکی از همکاران در خارج مجلس بر علیه من اقدام کند^(۱) و بعضی هم در خود مجلس به انتقاد خیر قتل من بمانند و همصدا شدن [آنها] هم با مردم در روز سی ام تیر از نظر همکاری و لیل به هدف نبود، بلکه از جهت مخالفتی بود که با شخص قوام السلطنه داشتند. تمک خورده نمکدان را شکستند^(۲).

۱. منظور آیت الله کاشانی است.

۲. خاطرات و تأملات مصدق، صفحات ۲۵۰ - ۲۵۱.

بخش دوم — زور آزمایی و نفاق

اختلافات در درون جبهه ملی و بین جناح‌های مختلف آن و مهمتر از همه اختلافات بین مصدق و آیت‌الله کاشانی، که از آغاز زمامداری مصدق به طور پنهانی شروع شده بود، پس از حوادث ۳۰ تیر علنی شد و به صورت زور آزمایی درآمد، زیرا دیدگاه‌های مصدق و کاشانی، و نیز درک و بینش سیاسی، شخصیت و میزان دلبستگی آنها نسبت به اهدافی که در پیش داشتند، تعارض داشت. مصدق مخالف مداخله روحانیون در امور مملکت بود و در عین حال، در مبارزه دشواری که در پیش داشت، به حمایت آیت‌الله کاشانی و طرفداران او که جمعیت قابل توجهی بودند، نیازمند بود. کاشانی نیز در ازای پشتیبانی از مصدق خواهان امتیازاتی بود و خود را پس از نخست‌وزیر مهمترین شخصیت سیاسی می‌دانست و انتظار داشت در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی، نظارت و مداخله داشته باشد، اما این موضوع مورد قبول مصدق نبود. رهبر جبهه ملی مداخله و اعمال نفوذ افراد غیرمسئول را در امور مملکت قویاً نمی‌پذیرفت.

کاشانی که نقش خود را در حوادث سی‌ام تیر برتر از هر کس می‌دانست، انتظار داشت در تعیین وزرای کابینه دوم مصدق، مورد مشورت قرار گیرد، اما نخست‌وزیر همکارانش را شخصاً انتخاب کرد. افزون بر این، کاشانی با انتصاب بعضی از وزرای مصدق مخالف بود و این موضوع منجر به تیرگی روابط بین آن دو و سرآغاز رویارویی‌های بعدی گردید.

اختلاف بین مصدق و کاشانی روی ترکیب جبهه ملی، فراقسیون نهضت ملی و دیگر نمایندگان مجلس اثر گذاشت؛ هنگام انتخاب رییس مجلس، به جای دکتر حسن امامی که استعفا کرده و به سویس رفته بود، از ۶۷ نماینده حاضر در جلسه

۴۷ تن به آیت‌الله کاشانی و ۱۰ تن به دکتر معظمی، نامزد جبهه ملی رأی دادند.^(۱) این موضوع نشانه اختلاف در میان نمایندگان فراکسیون نضت ملی بود و به گزارش میدلتون، کاردار سفارت انگلیس، ایک تحول نامیون برای مصدق محسوب می‌شد.^(۲)

آیت‌الله کاشانی که هیچ‌گاه در جلسات علنی مجلس شرکت نکرد، با عنوان رئیس مجلس، در دیدار با نمایندگان، نظریات و توصیه‌های خود را به آنها ابراز می‌داشت و سعی می‌نمود از مخالفت علنی با دولت خودداری کند. وی در دیدار عصر روز ۲۶ مرداد با نمایندگان مجلس، به طور تلویحی از اختیارات مصدق نبراز ناخشنودی کرد و در عین حال توصیه نمود که به دولت کمک کنند و افزود:

«... مطلب آخری این است که دولت ولو اینکه اختیارات گرفته، امبدوارم کامیاب بشود؛ ولی باید از کمک آقایان نمایندگان برخوردار باشد و شما باید او را کمک و مساعدت کنید، چون این دولت مال خود شماست. [...] در پایان عرایضم باز هم تقاضا دارم اختلافات مسلکی را کنار گذارده و همه با هم در کمال رأفت و مهربانی در صلاح و خیر مملکت اقدام کنیم...»^(۳)

با این وجود مقام و موقعیت کاشانی به عنوان رئیس مجلس، اختلافات و تنش‌هایی را در درون جبهه ملی دامن می‌زد و مشکلات تازه‌ای را برای مصدق که حاضر نبود به تقاضاها و دخالت‌های غیرمسئولانه هیچ مقامی در امور مملکت تمکین کند، فراهم می‌ساخت. کاشانی و اطرافیان‌ش که پیوسته قدرتمندتر می‌شدند، چون نمی‌توانستند به شخص مصدق حمله کنند، وزیران او را مورد انتقاد و حمله قرار می‌دادند. انتصاب چند تن در سمت‌های نظامی و کشوری (از جمله سرلشکر احمد وثوق به معاونت وزارت جنگ و سرتیپ محمد دفتری^(۴) به ریاست گارد گمرک و نیز تعقیب احمد قوام)، منجر به بروز اختلافات بیشتری بین نخست‌وزیر و رئیس مجلس گردید. کاشانی در نامه‌ای به مصدق مخالفت خود را با

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۶ مرداد ۱۳۳۱.

۲. میدلتون به وزارت خارجه، ۱۱ اوت ۱۹۵۲، FO371/98603.

۳. محمد دفتری (ترکمان) مجموعه‌ای از مکاتبات، سخنرانی و مکتوبات آیت‌الله کاشانی... شرکت سهامی خاص، تهران ۱۳۶۲. جلد سوم، صفحات ۲۱-۲۴.

۴. سرتیپ دفتری پس از سوء قصد نافرجام به شاه در بهمن ۱۳۲۷، مأموریت تبعید آیت‌الله کاشانی را به عهده داشت.

این انتصابات اعلام کرد و تهدید نمود که «اگر وضع بدین منوال ادامه یابد، نه تنها تهران، بلکه ایران را ترک خواهد کرد»؛ مصدق در پاسخ به نامه آیت‌الله کاشانی او را از مداخله در امور کشور منع کرد و افزود:

«به عرض می‌رسانم که مرقوم محترمه شرف وصول ارزانی داد. نمی‌توانم در انتصابات آقای سرلشکر وثوق و یا آقای دکتر اخوی که بدون حقوق برای خدمتگزاری حاضر شده‌اند و همچنین آقای نصرت‌الله امینی که از فعال‌ترین اعضای نخست‌وزیری هستند، حضرت‌عالی چه عیب و نقصی مشاهده فرموده‌اید که مورد اعتراض واقع شده‌اند. بنده صراحتاً عرض می‌کنم که تاکنون در امور [مملکت] اصلاحی عملی نشده و اوضاع سابق مطلقاً تغییر ننموده است و چنانچه بخواهند اصلاحاتی بشود، باید از مداخله در امور مدتی خودداری فرمایند. خاصه اینکه هیچ‌گونه اصلاحی ممکن نیست مگر اینکه متصدی مطلقاً در کار خود آزاد باشد. اگر با این رویه موافقت، بنده هم افتخار خدمتگزاری را خواهم داشت والا چرا حضرت‌عالی از شهر خارج شوید، اجازه فرمایید بنده از مداخله در امور خودداری کنم. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته - دکتر محمد مصدق^(۱)»

دستور نخست‌وزیر به ادارات و نهادهای دولتی مبنی بر ترتیب اثر ندادن به توصیه‌های کاشانی و فرزندان و اطرافیانش^(۲)، از مواردی بود که کاشانی در مقام و موقعیت رییس مجلس نمی‌توانست آنرا تحمل کند. برکناری ابوالفضل تولیت، متولی آستانه قم، و انتصاب سیدمحمد مشکوة به جای او در آذرماه ۱۳۳۱ که به نوصیه کاشانی انجام گرفت و تصدی دوباره این سمت توسط تولیت، به نشانه مداخله آشکار کاشانی در امور مملکت تلقی شد. سفارت آمریکا چگونگی این تغییر و تبدیل را بدین شرح گزارش کرده است:

«دولت موافقت کاشانی را با پرداخت صد هزار تومان کمک به صندوق اعاناتی که از جانب کاشانی و پسرانش کنترل می‌شود، خریداری کرد. او همچنین موافقت نمود که به محاسبه دارایی‌های آستانه رسیدگی عملی به عمل آید. در نتیجه کاشانی به مصدق اطلاع داد که برکناری تولیت و فعلاً لزومی ندارد...»^(۳)

روابط نزدیک مصدق با آیت‌الله بروجردی، مرجع بزرگ تقلید شیعیان و صدور تصویب‌نامه‌ای که در آن اهانت به آیت‌الله بروجردی جرم قابل تعقیب

۱. فلم و سیاست، صفحات ۶۶۵ - ۶۶۶.

۲. بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۴۱۹.

۳. همان کتاب، صفحه ۴۲۰. وثیقین به وزارت بریتانیا، ۲ ژانویه ۱۹۵۳، FO371/104561.

شناخته می‌شد، از یلک‌سو و در نظر نگرفتن هیچ‌گونه مصونیت خاصی برای آیت‌الله کاشانی از موارد دیگر بود که موجب رنجش و ناراحتی او گردید. سرانجام شدت گرفتن اختلاف بین نخست‌وزیر و رئیس مجلس، زمینه را برای نزدیک شدن مخالفان مصدق به کاشانی فراهم ساخت؛ تا جایی که کاشانی رهبری مبارزه با نخست‌وزیر را به عهده گرفت.

اختلاف بین کاشانی و مصدق، رقابت و برتری جویی‌های درون جبهه ملی و فراکسیون نهضت را علنی کرد. مکی، نماینده اول تهران که خود را تنها قهرمان خلع‌ید از شرکت نفت می‌دانست، پس از حوادث سی‌ام تیر، آشکارا مخالفت با دولت و اختیارات مصدق را شروع کرد. وی در این راه با شاه، زاهدی و دیگر مخالفان مصدق متحد شد و تا شکست نهضت از پای نشست. مظفر بقایی، با سمت استاد اخلاق دانشگاه، مبارزه را با انتقام‌جویی از مسبین واقعه ۳۱ تیر و حمله به دولت مصدق، شروع کرد. در بودن و قتل سرتیپ افشارطوس، رئیس شهربانی کل کشور، دست داشت و در توطئه‌های ضدملی، که منجر به سقوط دولت مصدق گردید، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نمود. ابوالحسن حائری‌زاده، رهبری اقلیت را در مجلس هفدهم به عهده گرفت و ضمن ائتلاف با مخالفان وابسته به دربار، تا براندازی حکومت مصدق، از پای نشست.

یوسف مشاره، وزیر کابینه اول مصدق و نماینده دوره هفدهم، ضمن انتقاد از دولت، نمایندگان طرفدار نخست‌وزیر را به دو گروه (مجدوب) و (مرعوب) تقسیم کرد.^(۱) شمس‌الدین قنات‌آبادی، نماینده بدنام مجلس نیز از کارگردانان مخالفت با مصدق بود.

لایحه تعقیب قوام‌السلطنه، به عنوان یکی از عوامل مؤثر فجایع و کشتار دسته‌جمعی روز سی‌ام تیر و «مفسد فی الارض» شناختن وی و ضبط کلیه اموال و دارایی منقول و غیرمنقول او که در جلسه مورخ ۱۲ مرداد مجلس به تصویب رسید، همچنین طرح عفو خلیل ظهماسبی، متهم به قتل سپهبد رزم‌آرا که در جلسه ۱۶ مرداد مجلس شورای ملی با قید سه فوریت طرح و تصویب شد، فرصت مناسبی برای حمله و انتقاد به دولت را فراهم ساخت. به عنوان مثال، دکتر بقایی در جلسه ۲۷ مهر، در نطقی دولت را به بهانه مسامحه در تعقیب و مجازات قوام

مورد حمله و تهدید و هتاکی قرار داد و مردم را دعوت به شورش و قیام علیه دولت کرد.^(۱)

تاکتیک‌های عوام‌فریبانه مخالفان همچنان ادامه داشت؛ انتخاب اعضای هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران، با مخالفت و انتقادهای شدیدی از سوی مکی و نیز بقایی و شمس قنات‌آبادی روبرو شد. مکی به عنوان عضو شورای عالی نفت ملی ایران، رأی اکثریت دیگر اعضای شورا را نپذیرفت و استعفا کرد و با انواع مانورها موجبات تضعیف دولت را تا سقوط مصدق فراهم ساخت.^(۲)

۱. روزنامه شاهد، ۶ و ۸ و ۹ آذر ۱۳۳۱: برای ملاحظه پاسخ قوام، پس از تصویب قانون مصادره اموالش و بررسی نامه سرگشاده او به مجلسین رجوع کنید به: قلم و سیاست، صفحات ۶۵۷ - ۶۵۸.
 ۲. بحران دموکراسی در ایران، صفحه ۹۹؛ گزارش سفارت آمریکا در تهران «گرایش‌های میانساز در ایران از هنگام تعطیل سفارت انگلیس در اکتبر ۱۹۵۲ تا ۲۰ مارس ۱۹۵۳» (پایان سال ۱۳۳۱) ۲۴ آوریل ۱۹۵۳،

بخش سوم — پیام مشترک آمریکا و انگلیس

تجدید مذاکرات

مصدق پس از تشکیل دولت جدید، با استفاده از پیروزی ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی، در صدد برآمد برای تجدید مذاکره با انگلستان در مورد نفت، پیشقدم شود. بدین منظور در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ یادداشتی به سفارت انگلیس در تهران فرستاد که خلاصه مفاد آن به شرح زیر بود:

«از آنجا که ملی کردن صنایع و مؤسسات از حقوق مسلم هر ملتی است و به استناد همان اصل عدل از دول، منجمله انگلستان، بعضی از صنایع و مؤسسات اقتصادی را در کشور خود ملی کرده‌اند، دولت ایران هم به اتکای همان اصل، در نتیجه اقدامات خلاف قاعده و ظالمانه شرکت سابق نفت انگلیس و ایران، بنا بر اراده و پشتیبانی قاطبه ملت ایران صنایع نفت را در سراسر کشور ملی اعلام نمود. شرکت سابق و همچنین دولت انگلستان بدون توجه به این حق مسلم دولت ایران، به طرح دعوی بی‌اساسی در دیوان بین‌المللی دادگستری مبادرت ورزید و دیوان مزبور در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ رأی خود را مشعر بر عدم صلاحیت در رسیدگی به موضوع اعلام و قرار مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ راجع به اقدامات تأمینیه را باطل نمود...»

در یادداشت مزبور ضمن اشاره به خودداری شرکت سابق از انجام تعهدات خود و جلوگیری دولت انگلیس از فروش نفت ایران و نیز خساراتی که از اقدامات آن دولت (مانند خودداری از پرداخت دیون شرکت سابق به ایران، عدم تأدیه وجوه متعلق به ایران در بانک‌های انگلستان، خسارات ناشی از تأخیر پرداخت دیون مزبور و ...) متوجه دولت ایران گردیده، گفته شده بود:

«... به منظور پیدا کردن راه‌حل رسیدگی به مطالبات و دعوی حقه شرکت سابق در حدود قانون نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ و همچنین مطالبات و دعوی متقابل، دولت ایران حاضر است با نمایندگان آن شرکت وارد مذاکره شود و در صورتی که از طریق

مذاکرات مستقیم بین نمایندگان شرکت سابق و دولت شاهنشاهی [ایران] توافقی در این باره حاصل نگردد، شرکت می تواند دعاوی خود را در محاکم ایران نقامه نماید. لزوماً متذکر می شود چنانچه در پرداخت وجوه متعلق به دولت ایران از طرف بانک های انگلیس و شرکت سابق تأخیر و مسامحه شود و یا شرکت سابق و دولت انگلستان اقدامات نامشروع خود را به هر صورت که باشد، علیه ایران ادامه دهند، مسئولیت کلیه اقدامات مزبور و خسارات ناشی از آن، من جمیع الجہات متوجه دولت انگلیس و شرکت سابق نفت خواهد بود.^(۱)

همزمان با ارسال یادداشت دولت ایران، انگلستان که از ارجاع شکایت خود به دیوان لاهه نتیجه ای به دست نیاورده بود، به ابتکار اپدن، وزیر خارجه آن کشور، در صدد تهیه طرح دیگری برآمد؛ بدین ترتیب که موضوع اختلاف با ایران به طور کلی از طریق حکمیت حل و فصل شود و شرکت سابق هرچه زودتر وسایلی به جریان انداختن نفت ایران را فراهم سازد و بریثانیا برخی محدودیت های اقتصادی علیه ایران را لغو کند.

انگلستان پس از تهیه فرمول جدید، آنرا به نظر دولت آمریکا رسانید و پس از تعدیلی که واشینگتن در آن به عمل آورد، در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۳۱ تحت عنوان پیام مشترک ترومن - چرچیل، تسلیم نخست وزیر ایران گردید. متن پیشنهاد مزبور به شرح زیر بود:

(۱) موضوع غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران باید پرداخته شود، با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین، که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است و با توجه به کلیه دعاوی و دعاوی متقابل طرفین، به دیوان دادگستری ارجاع شود.

(۲) نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین خواهند شد که با یکدیگر مذاکره کنند و ترتیب جریان نفت را از ایران به بازارهای دنیا فراهم سازند.

(۳) چنانچه دولت ایران با پیشنهادهای مندرج در فوق موافقت فرمایند:
الف - نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران برای حمل مواد نفتی که هم اکنون در ایران ذخیره است، اقدام به تهیه وسایلی لازم خواهند نمود و همین که

۱. گزارش نخست وزیر به مجلس شورای ملی، سده ۲۵ شهریور ۱۳۳۱، نظرها و مکتوبات دکتر

موافقت‌هایی درباره قیمت حاصل شود و شرایط کافی برای بارگیری اجازه دهد، بابت هر مقدار نفتی که بتوان هرچه زودتر حمل کرد، پرداخت مقتضی به عمل خواهد آمد.

ب - دولت علیاحضرت ملکه انگلستان، پاره‌ای تضییقات موجود نسبت به صادرات [کالا] به ایران و نسبت به استفاده از وجوه استرلینگ را مرتفع خواهد ساخت.

ج - دولت ایالات متحده آمریکا، فوراً مبلغ ده میلیون دلار بلاعوض به دولت ایران برای کمک در رفع مشکلات بودجه‌ای آن دولت، خواهد پرداخت.^(۱)

مصدق پس از مطالعه پیام سران دو کشور، به سفیر دولت ایالات متحده آمریکا و کاردار سفارت انگلستان اظهار داشت که متاد آن منطبق با انتظارات ملت ایران نیست. نمایندگان انگلیسی و آمریکا درخواست کردند متن پیام محرمانه بماند و انتشار نیابد، تا آنها نظر نخست‌وزیر ایران را به اطلاع دولت‌های متبوع خود برسانند. دو روز بعد نمایندگان مزبور بار دیگر به دیدار نخست‌وزیر ایران رفتند و اطلاع دادند که پاسخ دولت‌های آنها همان پیام قبلی است. مصدق اظهار داشت نمی‌تواند آن پیشنهاد را بپذیرد و در اعلامیه‌ای که روز ۱۰ شهریور منتشر کرد، رد پیشنهاد مزبور را به اطلاع عامه رساند و از نمایندگان مجلس که در تعطیل تابستانی بودند، دعوت کرد برای استماع گزارش مربوط و انجام مشورت در تهران حاضر شود. خلاصه اعلامیه دولت در رد پیشنهاد مذکور در پیام مشترک انگلیس - آمریکا بدین شرح بود:

«... برای دولت انگلستان چنین تصور باطلی حاصل شده که در نتیجه تضییقات آن دولت، اکنون دولت و ملت ایران به آن درجه از استیصال رسیده‌اند که به قبول هر قسم شرایطی، حاضر شده که به معامله اضطراری گردن گذارند، و حتی آنکه با وجود تمام مشکلات اقتصادی و مالی، ملت ایران به هیچ قیمتی به قبول شرایط نازوا، که به استقلال سیاسی یا اقتصادی، یا خدای‌نخواستگانه به حیثیت و شرافت ملت ایران لطمه وارد سازد، تن در نخواهد داد...»

هرچند مصدق پاسخ کتبی به پیام مشترک نداده، ولی گزارش مشروحی درباره آن همراه با اعلامیه بالا به مجلس شورای ملی فرستاد. در این گزارش که در واقع

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۵ شهریور ۱۳۳۱، گزارش نخست‌وزیر.

پاسخ به پیشنهاد پیام مشترک بود، موارد زیر مطرح شد:

الف - سادگاه‌های ایران آماده رسیدگی به دعاوی شرکت سابق می‌باشند. در صورتی که شرکت نخواهد در ایران اقامه دعوی کند، دولت ایران حاضر است به قضاوت دیوان بین‌المللی لاهه، مشروط به حصول توافق در مسائل زیر رضایت دهد:

ب - تعیین میزان و طرز پرداخت غرامت بر اساس هر قانونی که در یکی از کشورها برای ملی کردن صنایع ملاک عمل قرار گرفته و مورد قبول شرکت باشد. رسیدگی به دعاوی طرفین بر اساس دو مأخذ زیر:

از تاریخ قرارداد ۱۳۱۲ تا تاریخ قرارداد الحاقی ۱۳۲۶، بر طبق قرارداد امتیاز و از تاریخ قرارداد الحاقی تا تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، بر طبق شرایط قرارداد الحاقی که مورد قبول شرکت بوده است. تعیین میزان خسارات مختلفی که شرکت نفت و دولت انگلیس به ایران وارد آورده‌اند. پرداخت مبلغ ۴۹ میلیون لیره به عنوان علی‌الحساب که شرکت سابق آنرا در ترازنامه سال ۱۹۵۰ خود بابت وجوه قابل پرداخت به ایران، به حساب آورده بود...^(۱)

گزارش دولت ایران با اظهاراتی که متضمن تهدید قطع رابطه سیاسی با انگلستان بود، چنین پایان می‌یافت:

«... چنانچه سیاست انگلیس بخواهد بیش از این با امرار وقت و ارسال یادداشت‌های بی‌حاصل، فشار اقتصادی خود را ادامه دهد و مانع فروش نفت بشود، مورد تردید نخواهد بود که سیاست آن دولت نسبت به ایران دوستانه نیست، و حال آنکه غرض از ادامه مناسبات سیاسی بین دو کشور، حفظ منافع طرفین و ایجاد روابط حسنه و حسن‌نیت متقابل است و با وضع فعلی ادامه مناسبات سیاسی برای طرفی حاصلی نخواهد داشت؛ لذا دولت ایران به خود حق می‌دهد که برای حفظ منافع خویش از هرگونه اقدامی، هرچند منجر به قطع روابط سیاسی شود، فروگذار نکند و مسؤلیت عواقب چنین پیشامدی البته به عهده دولت انگلیس خواهد بود...»^(۲)

گزارش دولت در جلسه ۲۵ شهریور مجلس شورای ملی قرائت شد. دو تن از نمایندگان در تأیید سیاست نفتی دولت سخنانی گفتند. سپس به تقاضای دولت که

۱. فؤاد روحانی، زندگی سیاسی دکتر مصدق در متن نهضت ملی ایران، چاپ لندن، ۱۳۶۳، پیشنهاد مشترک ترومن و چرچیل، صفحات ۲۴۲ - ۲۵۰.

۲. همان کتاب، صفحه ۲۵۱.

خواستار رأی اعتماد مجلس شده بود، از ۶۱ تن نمایندگان حاضر در جلسه، ۶۰ تن به دولت رأی اعتماد دادند. مجلس سنا نیز به اتفاق آرا سیاست نفتی دولت را تأیید کرد.^(۱)

روز ۲ مهر ۱۳۳۱، پیشنهاد متقابل ایران پس از یک هفته شور و بررسی در هیأت مختلط و هیأت دولت، تسلیم نمایندگان دولت‌های انگلیس و آمریکا گردید. مفاد پیشنهاد مزبور، با مختصر تغییراتی، همان بود که در گزارش نخست‌وزیر به مجلس توضیح داده شد؛ بدین نحو که چنانچه دولت انگلیس شرایط چهارگانه را بپذیرد، دولت ایران نیز حاضر به قبول قضاوت دیوان دادگستری بین‌المللی خواهد شد.

روز ۱۳ مهر سفیر ایالات متحد آمریکا و کاردار سفارت بریتانیا در تهران، پاسخ دولت‌های خود را در نامه‌های جداگانه‌ای به دکتر مصدق تسلیم کردند. نامه دولت انگلستان ناسخ و یا رد پیشنهاد ایران نبود، بلکه تذکر می‌داد که دولت ایران در درک مضمون پیام مشترک دچار سوء تفاهم شده است. خلاصه پیام مزبور بدین شرح بود.

«... پیشنهادات ارسالی حاکی از عدم شناسایی عمل دولت ایران و ملی کردن صنایع خود نبوده و منظور آن احیای امتیاز سال ۱۹۳۳ نمی‌باشد. [...] پیشنهاد مزبور برای تصفیه دعاوی و دعاوی متقابل طرفین به وسیله قضاوت بیطرفانه، حاوی یکی طریق عادلانه بوده است. [...] اگر در خصوص قیمت نفت ذکر می‌نکردیم، به علت آن بود که این موضوعی است که باید بین فروشنده و خریدار مورد بحث قرار گیرد...»

پیام دولت آمریکا نیز، شبیه پاسخ دولت انگلستان بود. در این پیام ضمن تأیید واقعیت ملی شدن صنعت نفت و استقلال کامل ایران برای اداره نفت خود و نیز آزادی فروش آن بر مبنای غیرانحصاری، به مسأله دعاوی طرفین و ادعای غرامت از طرف شرکت به طور عادلانه و بیطرفانه، اشاره شده بود.^(۲)

روز ۱۴ مهر، شاه ضمن سخنرانی به مناسبت افتتاح مجلس سنا، بعد از تعطیلی تابستان، از سیاست دولت مصدق در مورد نفت اظهار رضایت کرد و گفت: «تلاش نخستگی ناپذیر و پافشاری جناب نخست‌وزیر، با پشتیبانی ما و مجلسین، در

۱. نقل از مذاکرات شورای ملی، مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۱ و جلسه ۲۶ شهریور مجلس سنا، نطق‌ها و مکتوبات مصدق (۶)، صفحات ۹ - ۲۲ و ۱۸۴ - ۱۸۵.

۲. مصطفی قانع، پنجاه سال نفت، انتشارات کاوس، تهران، ۱۳۳۴، صفحه ۶۲۳.

ملی کردن صنعت نفت و حفظ حقوق ملت؛ طبق قانون مصوبه مورد تقدیر است.^(۱)

در تاریخ ۱۵ مهر، مصدق یادداشتی خطاب به وزرای خارجه انگلستان و آمریکا، به نمایندگان دولت‌های مزبور تسلیم کرد. در این یادداشت اظهار تأسف شد. بود که دولت بریتانیا اشاره‌ای به پیشنهاد متقابل او ننموده است؛ و اکنون نیز دولت ایران ضمن اعلام آمادگی خود برای مذاکره، از شرکت سابق نفت دعوت می‌کند که ظرف یک هفته نمایندگان خود را به تهران اعزام دارد تا در حدود پیشنهاد متقابل، مذاکرات صورت گیرد. در پایان یادداشت گفته شده بود:

«... با در نظر گرفتن تأخیر پرداخت چندین سانه دیون شرکت سابق به دولت ایران و همچنین از نظر احتیاجی که دولت به کارگشایی قوری دارد، شرکت سابق نفت قبل از اعزام نمایندگان خود، مبلغ بیست میلیون لیره قابل تبدیل به دلار، از چهل و نه میلیون لیره‌ای که به حساب ایران کنار گذاشته است، بپردازد و پرداخت بقیه، موکول به ختم مذاکرات شود که مدت آن حداکثر سه هفته خواهد بود.»^(۲)

نخست‌وزیر ایران، در نامه‌ای خطاب به وزیر خارجه آمریکا، با قدردانی از مساعی آن دولت برای حل اختلافات و نیز ذکر مشکلات ناشی از اقدامات شرکت نفت و دولت انگلیس برای ایران، تقاضا کرده بود که دولت آمریکا به دولت بریتانیا توصیه کند که به درخواست دولت ایران نمایندگانی از طرف شرکت نفت برای مذاکره به تهران اعزام نماید.

در تاریخ ۲۲ مهر، وزیر خارجه انگلیس نامه‌ای برای دکتر مصدق فرستاد که مضمون پیشنهاد متقابل ایران را رد می‌کرد و اصول نظریه دولت انگلستان را نسبت به حل مسئله نفت ایران، بدین شرح خاطر نشان می‌ساخت:

(۱) قبول واقعیت ملی شدن صنعت نفت از سوی دولت انگلیس و شرکت نفت؛ (۲) نداشتن هیچ‌گونه نظری دایر بر احیای قرارداد امتیاز؛ (۳) خودداری از اصرار درباره حق انحصاری خرید نفت ایران؛ (۴) احواله موضوع غرامت به قضاوت بی‌طرفانه دیوان دادگستری بین‌المللی؛ (۵) آمادگی شرکت نفت برای تجدید

۱. روزنامه کیهان، ۱۴ مهر ۱۳۳۱.

۲. برای بررسی کامل یادداشت‌ها و پیام‌های مبادنه بین دولت‌های انگلیس و آمریکا و ایران، رجوع کنید به نظرها و مکتوبات دکتر مصدق (۶) انتشارات مصدق، صفحات ۲۳ - ۴۰.

مذاکره، به محضر حصول توافق درباره شرایط واگذاری موضوع غرامت به قضاوت دیوان بین‌المللی؛ ۶) حفظ حقوق شرکت نفت تا حصول توافق مزبور.^(۱)

دولت ایران پیشنهاد وزیر خارجه بریتانیا را نپذیرفت. به بیان دیگر پیشنهاد مشترک چرچیل - ترومن از طرف ایران مورد قبول قرار نگرفت، زیرا مفاد این پیشنهاد غیرعملی تر از راه‌حل‌های سابق بود و حتی جنبه «اولتیماتوم» داشت. همچنین حکایت از آن داشت که انگلیسیها، آمریکای ظاهراً «میانجی» را با خود همراه کرده‌اند.

در همین اوان اظهارنظرهایی مبنی بر دفاع از خواسته‌های ایران و انتقاد تلویحی از روش انگلستان در جراید لندن انتشار یافت که پر سر و صدترین آنها نوشته ریچارد استوکس، «مهدار سلطنتی و از شخصیت‌های سیاسی انگلیس بود. وی در جریان وساطت هریمن، در رأس هیأت نمایندگی دولت انگلیس و شرکت سابق نفت به تهران آمد، ولی به‌صورتی که گفته شد. مذاکرات او با دولت ایران به نتیجه نرسید.^(۲) استوکس در مقاله‌ای که در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۵۲ (۱۵ شهریور ۱۳۳۱) در روزنامه معروف تایمز لندن منتشر شد، از حقانیت ایران در مورد مسأله نفت دفاع کرد. قسمت‌هایی از مقاله مزبور بدین شرح است:

«چون مسأله نفت ایران دوباره جزو اخبار روز شده است، اجازه می‌خواهم نسبت به بعضی نکات مهم جلب توجه کنم:

«... در حالیکه دلایل طرف انگلیسی ختلاف نفت که متکی بر پایه و اساس ساده تعهدات قراردادی طبق اصول کشورهای غرب می‌باشد، خوب معلوم و واضح است؛ دلایل طرف ایرانی هیچ‌گاه چنانکه باید در انگلستان بیان نشده است. مثلاً آیا کسی می‌داند که کشورهای که در خلیج فارس به تازگی وارد صحنه تولید نفت شده‌اند، مثلاً عراق و کویت، در ازای نفتشان درآمدی به مراتب بیش از ایران به دست می‌آورند؟ به طوری که اعلام شده است، در سائر گذشته، کویت بر اساس تصویف عواید، سی میلیون لیره عایدی داشته است و حال آنکه محاسبات آخرین سال عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران نشان می‌دهد که خزانه‌داری انگلستان به عنوان مالیات مبلغ پنجاه میلیون لیره از شرکت دریافت نموده، در صورتی که سهم ایران طبق قرارداد امتیاز بالغ بر ۱۶ میلیون لیره گردید.

«... آیا کسی می‌داند که نفت خلیج فارس چون روی یک بستر سنگ آهک قرار دارد با فشار طبیعی بالا می‌آید، اوزان‌ترین نفتی است که در دنیا می‌توان استخراج

۱. فؤاد روحانی، همان کتاب، صفحه ۲۵۲.

۲. نگاه کنید به: مأموریت استوکس، فصل چهاردهم، همین کتاب.

کرده؟

ایرانیان طبق اصول دموکراسی، حق داشتند نفت خود را ملی کنند و ضمن این اقدام، اصل پرداخت غرامت کافی و منصفانه را هم تصدیق نمودند. جبران خسارت وارده فقط به وسیله فروش نفت عملی خواهد بود؛ زیرا هر قدر هم که ارزش تأسیسات آبادان زیاد باشد، ضرر و زیان ناشی از نقض قراردادهای فروش، چندین برابر هزینه تجدید تأسیسات، بیشتر خواهد بود.

مذاکراتی که من در سال گذشته انجام دادم، از طرف ایرانیان قطع نگردید؛ بلکه تعلیق آن از جانب من بود، زیرا در مورد استخدام کارشناسان نتوانستم موافقت دولت ایران را با ترتیبی که عملی باشد، جلب کنم. بعداً مذاکرات از طرف ما قطع شد، نه از طرف ایرانیان. بنابراین، هر شرایطی که اکنون به ایران پیشنهاد شود قطعاً باید لااقل به خوبی نکات هشت‌گانه‌ای باشد که در پیشنهاد سال گذشته من مطرح شده بود.

در ایران نسبت به فرد فرد انگلیسی‌ها حسن ظن بسیار زیادی وجود دارد. ایرانیان به شیوه زندگی و صفات درستی و وقار انگلیسی‌ها احترام می‌گذارند و مرورت نسبت به دوستانشان از خصالت‌های آنهاست. روابط فردی آنها هم در امور بازرگانی معقول و منصفانه است. کاری که ما باید بکنیم این است که اختلاف را از محیط سیاسی خارج کنیم. اکنون به عقیده من هیچ پیشنهادی که از منابع رسمی، خواه آمریکایی، خواه انگلیسی ناشی شود، با نظر مساعد تلقی نخواهند شد. همچنین به عقیده من، خود شرکت نفت نیز دیگر کمترین امیدی به آنکه بتواند تعصبی را که علیه آن [شرکت] ایجاد شده، رفع کند، ندارد.

در این وضع بهترین تدبیر این است که وظیفه مذاکرات مقدماتی و کوشش در اصلاح امر، به مؤسسات مستقل بازرگانی یا صنعتی انگلستان واگذار شود تا بتوانند به طریق غیررسمی و فاریه از نظریات شخصی، یا اشکالات موضوع مواجه شوند. ممکن است طرز فکر دولتی این روش را نپسندد، اما امیدبخش‌ترین راه حل اختلافات همین است.^۱

ریچارد استوکس^(۱)

بخش چهارم — قطع رابطه سیاسی با دولت انگلیس

از آغاز دوره دوم نخست‌وزیری مصدق، گذشته از ابراز ناراضیاتی چند تن از نمایندگان جبهه ملی و انتقاد از دولت در زمینه کوتاهی در مجازات مسببین حوادث نیرماء و شخص قوام‌السلطنه و همچنین مخالفت با اختیارات مصدق که شرح آن گذشت، فعالیت‌های ضد دولتی در ارتش نیز شروع گردید.

در اوایل شهریور، ۱۳۶ تن از افسران ارتش، با رأی نمایندگی منتخب رسته‌های مربوط، به دلیل عدم صلاحیت خدمتی بازنشسته شدند؛ ۱۵ تن از امرای ارتش نیز به همین علت پاکسازی گردیدند. این گروه که نسبت به بازنشستگی خود معترض بودند، به سرپرستی سرلشکر فضل‌الله زاهدی، به عنوان رئیس کانون افسران بازنشسته و سناتور انتصابی شاه، همراه با سرلشکر حجازی و چند تن دیگر از تیمساران برکنار شده، کانون افسران بازنشسته را تبدیل به ستاد توطئه‌های ضد دولت کرده بودند.

میدلتون که تصدی سفارت انگلیس را پس از عزیمت شپرد به عهده داشت، در گزارشی به آیدن، وزیر خارجه انگلیس، اطلاع داد، بود که «اپوزسیون ایران نیرومندتر شده و ژنرال زاهدی موفق به جلب حمایت مخالفان و به عنوان تنها جانشین ممکن برای مصدق گردیده است.»^(۱)

روز ۲۱ مهرماه، دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه و سخنگوی دولت، در یک کنفرانس مطبوعاتی، توطئه‌ای را علیه دولت فاش ساخت که در آن سرلشکر حجازی، سرلشکر زاهدی، برادران رشیدیان و چند تن دیگر شرکت داشته‌اند.

۱. صورت‌جلسه کابینه انگلیس، ۱۷ اکتبر ۱۹۵۲. مذاکرات هیأت دولت (۵۲) ۱۳۴۱ ضمیمه گزارش میدلتون به وزارت خارجه، ۱۳ اکتبر ۱۹۵۲.

دکتر فاطمی اظهار داشت:

چون گزارش‌هایی از عملیات سرلشکر بازنشسته عبدالحسین حجازی و برادران رشیدپان رسیده بود که به معیت آقای سرلشکر زاهدی و بعضی افراد دیگری که دارای مصونیت پارلمانی هستند، به نفع یک سفارت اجنبی مشغول توطئه و تحریک می‌باشند، نامبردگان که مصونیت پارلمانی نداشتند، امروز صبح از طرف فرمانداری نظامی بازداشت و به زندان شهریتی تحویل گردیدند. (...) و نسبت به سایرین که مصونیت پارلمانی دارند، دولت مطاعه خواهد کرد تا اقدامات لازم معمول گردد...^(۱)

نخست‌وزیر قصد داشت که در جلسه ۲۴ مهر گزارش مبادله پیام‌های دولت ایران و دولتی انگلیس و آمریکا را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند، ولی چون پس از پایان تعطیلات، مجلس به حد نصاب قانونی نرسید، گزارش مزبور به وسیله رادبر برای اطلاع عموم پخش شد.

مصداق در این پیام علنی غیرقابل قبول بودن پیام مشترک انگلیس و آمریکا را بیان کرد و گفت:

... دولت انگلستان به نام شرکت سابق غرامتی مطالبه می‌کند که شامل جبران الغای قرارداد امتیاز می‌باشد یعنی به حساب آوردن خسارت عدم‌النفع و حال آنکه در هیچیک از کشورهای که صنایع خود را ملی کرده‌اند، پرداخت غرامت برای الغای یک قرارداد خصوصی منظور نشده است...^(۲)

نخست‌وزیر خاطر نشان ساخت که نه تنها دولت انگلیس از پیشنهاد اخیر ایران استقبال نکرد، بلکه با ادامه تحریمات در داخل ایران و اعمال فشار و تضيقات اقتصادی و عالی علیه ایران، ثابت کرد که هیچ‌گاه در صدد رفع اختلافات از راه عادلانه نبوده و نیست:

از همان ابتدا که دولت ایران اقدام به ملی کردن نفت نمود، دولت انگلستان و شرکت سابق شروع به یک سلسله کارشکنی‌ها و تحریمات علیه دولت ایران در داخل و خارج کشور، به دست عمال خود کردند. دولت انگلستان ایران را به سزای اینکه از یکی از حقوق اولیه خود استفاده کرده بود، به اعمال زور توسط نیروهای زمینی و دریایی و هوایی خود که در دور و نزدیک مرزهای ایران متمرکز بود، تهدید نمود. سپس حالت مظلومیت به خود گرفت و با تبلیغات دامنه‌دار، تا توانست کوشید که ملت ایران را در انظار جهانیان، مردمی غاصب و متعدی معرفی کند و ضمناً به

مراجع بین‌المللی شکایت برد. [...] بعد از آنهم که رأی دیوان لاهه صادر گردید. دولت انگلستان در عوض اینکه از پیشنهاد ایران دایر بر تعیین طریقه عادلانه برای پرداخت غرامت استقبال کند: روش خود را که عبارت از تحریکات به وسیله ابادی خود علیه دولت به منظور برگرداندن اوضاع به حال سابق بود، تغییر نداد، بلکه حربه دیگری به کار برد و با فوتی هر چند تمامتر فشار و تضيیقات اقتصادی علیه ایران اعمال نمود...^(۱)

آنتونی ایدن، وزیر خارجه بریتانیا، در خاطرات خود به سیاست ادامه مبارزه برای سقوط مصدق اذعان کرده و نوشته است:

«دولت انگلستان روی مفاد پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا ایستادگی کرد. ما معتقد بودیم چنانچه خود را برای مذاکره درباره پیشنهاد جدیدی آماده نشان دهیم، این اقدام موضع ما را تضعیف خواهد ساخت و برای مصدق فرصت و مجال بیشتری به منظور تهدید ما فراهم خواهد نمود. من به موضوع دیگری نیز سخت توجه داشتم که دولت ایالات متحد آمریکا در این مورد با ما توافق نداشت؛ من معتقد بودم که هر قدر بیشتر مصدق در مسند قدرت بماند، حزب کمونیست در ایران قدرتمندتر خواهد شد. سود و صلاح بین‌المللی ایجاب می‌کرد که مصدق را آسوده نگذاریم...»^(۲)

روز ۳۰ مهر ۱۳۳۱، وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی به عنوان کاردار سفارت کبرای انگلیس، تصمیم دولت ایران را مبنی بر قطع روابط سیاسی با دولت بریتانیا اعلام کرد. در این یادداشت علل و جهاتی که دولت ایران را مجبور به اخذ این تصمیم کرده بود، توضیح داده شده بود. عدم علاقه دولت بریتانیا به حل و فصل مسأله نفت ملی شده ایران و نیز مداخله برخی از مأمورین رسمی آن دولت در امور داخلی و تحریکات و مشکلاتی که به قصد اخلاق در نظم و آرامش کشور فراهم می‌ساختند، از جمله این عوامل بود.^(۳)

روز ۱۰ آبان، اعضای سفارت انگلیس تهران را ترک کردند و پس از ۹۳ سال روابط سیاسی ایران و بریتانیا قطع شد. همان روز مصدق پیامی خطاب به ملت

۱. گزارش نخست‌رزی که در تاریخ ۲۲ مهرماه به اطلاع عامه و در جلسه ۲۷ مهر در مجلس شورای ملی قرائت شد.

2. Eden, Anthony: Memoires, Full Circle. (Boston, Mass: Houghton Mifflin, 1960, P. 216.

۳. نامه وزارت امور خارجه به کاردار سفارت کبرای انگلیس راجع به قطع رابطه سیاسی. شماره ۴۰۱۹ تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۳۱. (نطق‌ها و مکاتبات مصدق (۶)، صفحه ۴۲).

انگلیس فرستاد که به وسیله رادیو بخش شد. در این پیام نخست وزیر به ملت انگلیس اطمینان می داد که با وجود قطع روابط سیاسی بین دو دولت، نسبت به افراد ملت انگلستان نهایت صمیمیت باقی است و رابطه دوستانه دو ملت ایران و انگلیس همچنان برقرار است. در پایان پیام مزبور گفته شده بود:

«... اگر روزی دفاتر شرکت سابق نفت در برابر چشمان حق پرست [ملت] انگلیس گذارده شود و مداخلات و حق کشی ها و سیاست بازی ها و تحریکات و یغمای او را یکایک نظاره کنند، بدون شک به صبر و بردباری و طاقت ملت ایران آفرین خواهند گفت، و لی پرده سیاه تبلیغات ناروای شرکت در داخل و خارج انگلستان، جلوی نشر حقایق را گرفته است و یک بار دیگر این جریان ثابت کرد که هنوز و قدرت پول، حق و عدالت قرن بیستم را مسخره می کند؛ ولی ملت ما به مبارزه شرافتمندانه خود ادامه می دهد...»^(۱)

تعطیل مجلس سنا

خودداری مجلس سنا از تصویب لوایح عفو خلیل طهماسبی و مصادره اموال احمد قوام، که آنرا خلاف قانون اساسی دانست، سرآغاز کشمکش بین نمایندگان مجلس و سناتورها بود. در جلسه روز اول آبان مجلس شورای ملی طرح تقلیل مدت سنا از چهار سال به دو سال، با تفسیر اصل پنجم قانون اساسی، به قید سه فوریت از طرف عده ای از نمایندگان به شرح زیر تقدیم مجلس گردید و بلافاصله به تصویب رسید.

ماده واحد - مجلس شورای ملی با توجه به مفهوم کلی قانون اساسی و به اتکاء اصول ۵، ۴۵ و ۵۰ قانون اساسی، اصل ۵ قانون اساسی را چنین تفسیر می نماید که مدت نمایندگی منتخبین هر دو دوره تقنینیه، اعم از مجلس شورای ملی و مجلس سنا دو سال است.^(۲)

هنگام طرح لایحه سه فوریتی، دکتر شایگان در موافقت با تصویب آن گفت:

«... قضیه تفسیر قانون اساسی راجع به اینکه مدت تقنینیه مجلس سنا، به همان مدت تقنینیه مجلس شورای ملی محدود شود، دو جنبه دارد؛ یکی سیاسی و

۱. تظنن ها و مکتوبات دکتر مصدق - جلد دوم، دفتر سوم، صفحات ۱۱۵ - ۱۲۰.

۲. امضا کنندگان طرح مزبور این افراد بودند: حاج سید جواد، دکتر سنجابی، نوربان، دکتر شایگان، خسرو قشقای، شمس الدین قات آبادی، شاپوری، اخگر، دکتر بنایی، دکتر فلسفی، کریمی، خلخال، انگلی، حلاک موسوی، مبلانی، نجفی - موسوی، مهندس زیرک زاده، ذکائی، زهری، دکتر ملکی، دکتر معظمی، ناظرزاده، اقبال.

دیگری قضایی، از نظر سیاسی آزادیخواهان صدر مشروطیت، یعنی آزادیخواهان واقعی، منظورشان این بود که مجلس سنا تشکیل نشود و اگر مشکلاتی نداشتند، حتی ذکر آنرا هم نمی‌کردند. در دوران اخیر که مردم در تعیین سرنوشت خود شرکت کردند، وزیر خارجه ایران به لندن رفت و ترتیب تشکیل مجلس سنا را داد. [...] لذا قهرمان سنا، در ایران دولت انگلستان بود. [...] حالا هم جریان طبیعی طوری است که وقتی ریشه خشک شد، باید شاخه هم خشک شود. از لحاظ قانونی نمایندگان سنا خودشان نظامنامه نوشتند و مدت تقنینیه تعیین کردند، ولی این حساب را نکردند که لااقل از حیث مزایا در ردیف شورا باشند...^(۱)

پس از بیانات چند تن دیگر از نمایندگان، طرح پیشنهادی تعطیل سنا به تصویب رسید. روز ۵ آبان شاه نیز قانون تفسیر اصل ۵ قانون اساسی مبنی بر تقلیل مدت مجلس سنا را توشیح کرد.

هرچند مجلس سنا، یکی از پایگاه‌های توطئه و تحریک علیه دولت، برچیده شد، ولی دکتر مصدق به لحاظ پایبندی به اصول قانون اساسی و تفکیک اختیارات قوای سه‌گانه و با توجه به مخالفتی که در سال ۱۳۲۸ یا تفسیر و تغییراتی که در قانون اساسی به نفع شاه کرده بود، اظهار نظری در زمینه تصمیم مجلس شورای ملی و تعطیل سنا نکرد، روز ۳ آبان دکتر حسین فاطمی سخنگوی دولت، در پاسخ خبرنگاران در مورد تعطیل مجلس سنا گفت:

«... دولت مجری قانون است و از روز اول خود را در این جریان وارد نکرده و نخواهد کرد. این مطلبی است که باید مجلس شورای ملی خود حل و فصل نماید. مجلس شورای ملی معتقد است که از حقی استفاده کرده است. فقط آنچه می‌توانم به آقایان خبرنگاران بگویم، این است که تفسیری را که مجلس شورای ملی در این ماده نموده است، در ساعت نیم بعد از ظهر روز پنج‌شنبه توسط آقای مهندس رضوی، نایب رییس مجلس شورای ملی، به دولت ابلاغ گردید که بلافاصله برای توشیح فرستاده شد...»^(۲)

کاشانی تعطیل مجلس سنا را اقدامی در راه ترقی و سعادت ملت ایران توصیف کرد و گفت:

«... ملت ایران مجلس سنا را خار راه سعادت و ترقی خود تشخیص داد و مجلس شورای ملی فقط تبعیت از افکار و احساسات ملی کرده است...»

۱. مجلس شورای ملی، تاریخ ۱ آبان ۱۳۳۱.

۲. روزنامه‌های باختر، کیهان، اطلاعات، ۳ و ۴ آبان ۱۳۳۱.

روز ۸ آبان، عبدالعلی لطفی، وزیر دادگستری، لایحه تعقیب احمد قوام را تقدیم مجلس کرد. و در جلسه ۱۳ آبان، لایحه مزبور به شرح زیر تصویب شد:

مجلس شورای ملی به وزارت دادگستری اجازه می‌دهد که نسبت به وقایع ۲۷ تا ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱: آقای احمد قوام را مورد تعقیب قانونی قرار دهد.»

این لایحه با طرح سد فوریتی که در جلسه ۷ مرداد ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی مبنی بر مصادره اموال احمد قوام قبل از محاکمه و محکومیت او به تصویب رسید، مغایرت داشت. در جلسه ۲۷ مهرماه نیز به کوشش دکتر بقایی و چند تن از همفکران او طرح دیگری با قید دو فوریت تقدیم مجلس شد. به موجب این طرح رسیدگی به کلیه جرایمی که در حوادث روزهای ۲۶ تا ۳۱ تیر روی داده، در صلاحیت دیوان جنایی پنج نفری در محل واقعه بود. همچنین تشخیص جرایم مسبب و مسؤولین و مباشرین: اعم از نظامی یا غیرنظامی در دادگاه مزبور، با حضور هیأت منصفه رسیدگی خواهد شد. وزارت دادگستری مکلف است پس از تصویب این قانون، دادستان و بازپرسان مخصوص تعیین کند که در اسرع اوقات به وظیفه خود در حدود قوانین کیفری اقدام نمایند...»

طرح یک ماده‌ای دولت که با قید دو فوریت تقدیم مجلس گردید و تصویب شد، طبق قانون محاکمه وزرا و با موافقت مجلس بود. باقر کاظمی، نایب نخست‌وزیر هنگام بحث پیرامون آن اعلام کرد که دولت لایحه مصوب ۷ مرداد مجلس شورای ملی را که مراحل قانونی آن انجام گرفته است، اجرا خواهد کرد. با این همه، دکتر بقایی به عنوان رییس کمیته تحقیق اتهامات قوام السلطنه، همچنان موضوع تعقیب نخست‌وزیر و ضبط اموال او را در نطق‌های قبل از دستور و روزنامه شاهد دنبال می‌کرد و هدف اصلی او در اینکار مخالفت با مصدق و تضعیف دولت بود.

اصرار بقایی در تعقیب احمد قوام و ضبط اموال او، بهانه‌ای برای توجیه مخالفتش با مصدق بود. روابط نزدیک مصدق با سران حزب ایران و موفقیت حزب مزبور در انتخابات، رقابت با سران جبهه ملی و همچنین افشای خبر ملاقات پنهانی دکتر عیسی سپهبدی با قوام السلطنه و پیام دکتر بقایی به وی (قوام) در روز ۲۶ تیر ۱۳۳۱^(۱) که منجر به اعتراض فعالان حزب زحمتکشان و انحلال آن گردید، از

۱. برای گمانی پیرامون ملاقات دکتر سپهبدی با قوام السلطنه و نیز رسیدگی به این موضوع در شورای

عوامل اصلی جدایی بقایی از جبهه ملی و مخالفت و رویارویی او با مصدق گردید. بقایی برای پیشبرد هدف‌های خود، به هیچیک از موازین اخلاقی و انسانی پایبند نبود. او با درباره اشرف و شاه ارتباط منظم داشت. با سفارت آمریکا و عوامل اطلاعات آن مربوط بود.^(۱) بررسی اسناد و مدارک موجود، نشان می‌دهد که مظفر بقایی از ناپاک‌ترین سیاستمداران چهار دهه پس از شهریور ۱۳۲۰ بوده است. درباره فعالیت‌های ضدملی و میهنی بقایی در فصول بعدی به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

در هفته‌های اول بعد از حوادث ۳۰ تیر، هیچیک از طرفداران ناراضی مصدق، جرأت حمله مستقیم به او را نداشتند، ولی با استفاده از امکاناتی که در اختیارشان قرار می‌گرفت، با تاکتیک‌های عوام‌فربانانه‌ای نظیر: سهل‌انگاری در تعقیب و مجازات مسببین واقعه ۳۰ تیر، دولت را مورد انتقاد و حتی سرزنش قرار می‌دادند.

حمله و هتاکی به دولت:

در جلسه روز ۴ آذر ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی، هتاکمی که دکتر ملک‌اسماعیلی در مورد سؤالات مربوط به پرونده‌های ۳۰ تیر صحبت می‌کرد، از سوی مظفر بقایی مورد حمله و اهانت قرار گرفت. بخشی از مذاکرات آن جلسه را در زیر نقل می‌کنیم:

«نخست سؤال نادعلی کریمی در مورد شهدای سی‌ام تیر مطرح شد، کریمی گفت درست یکصد و بیست و پنج روز از سی‌ام تیر می‌گذرد و سپس شرحی پیرامون فجنای سی‌ام تیر بیان کرد. هنگامی که نایب رییس به او گفت: فقط سؤال خود را مطرح کنید. کریمی با عصبانیت اظهار داشت: سؤالات راجع به ۳۰ تیر است، اگر آقایان نمی‌توانند بشنوند، بنده عرضی ندارم.

عبدالرحمن فرامرزی - بله، باید خفه شد و هیچ‌کس هم حرفی نزند.
فناات‌آبادی - آقای کریمی، هرچه دل‌تان می‌خواهد بگویید، کسی کسی را خفه نمی‌کند. آقای فرامرزی! این جووری نمی‌شود بر علیه مجلس سندن درست کنید.
این جووری که نمی‌توانید مجلس را هو کنید...

← فعالان حزب زحمتکشان و برخوردار بقایی با خلیل ملکی در آن جلسه که منجر به جدایی ملکی از حزب مزبور و تشکیل حزب زحمتکشان منت ایران - تیروی سوم گردید، رجوع کنید به: تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، فصل پنجم، بخش دوم، صفحات ۱۴۶ - ۱۶۰.

۱. رجوع کنید به اسناد سفارت آمریکا، احزاب سیاسی ایران، دانشجویان مسلمان خط امام، جلد سوم، ۱۳۶۷، صفحات ۱۲۴ - ۱۲۹.

فرامرزی - خدا نعمتش کند هر کسی که خواست جلوی نطق وکیل را بگیرد...

در اینموقع دکتر ملک اسماعیلی، معاون وزارت دادگستری درباره پرونده‌های سی‌ام تیر به طور مشروح توضیح داد و گفت که پرونده‌های مزبور برای رسیدگی به دادگستری احاله شده است. مظفر بقایی نیز سؤالی در مورد رسیدگی به پرونده‌های ۳۰ تیر کرد و معاون دادگستری پاسخ داد. بقایی در جواب دکتر ملک اسماعیلی، ضمن بیانات تندی اظهار داشت: آقای دکتر مصدق باید همان روز اول وزیرایشان را جمع می‌کردند و با توجه به اینکه مجلس قیام سی‌ام تیر را یک نهضت ملی شناخت، اقدام می‌کردند. بقایی در مورد قوام السلطنه گفت: «مجلس شورای ملی قوام السلطنه را مفسد فی الارض شناخته، مفسد فی الارض هم مطابق شرع ما، مهدورالدم است. یعنی اگر کسی همین الان برود این آدم بی همه چیز را بکشد، هیچ گناهی شرعاً ندارد. سپس خطاب به معاون وزارت دادگستری حمله کرد. بخشی از سخنان او به این شرح بود:

«... آقا، این مزخرفات چیست که می‌آیند اینجا می‌گویید؟ بریزید دور این حرف‌ها را؛ شما اختیار دارید؛ همه کار می‌توانید بکنید. چرا این چیزها را می‌بندید به دست و پای خودتان؟ چه چیزی مانع بود که بشنید مطالعه کنید پنج ماده نظیر همان مواد امنیت اجتماعی که برای زدن و کشتن مردم درست کردید، به جای آن پنج تا ماده درست کنید که اینها را درست تعقیب کنند. به فوریت تعقیب کنند.»

این حرف‌ها مزخرف است؛ آقا، دیگر ملت حوصله شنیدن این حرف‌ها را ندارد. [...] پس از پنج ماه این گفته در صلاحیت من است، آن گفته در صلاحیت من نیست، [...] آقا، با این وضع نمی‌شود قضیه سی‌ام تیر را ماست‌مالی کرد. [...] این مسخره است، من حاضر نخواهم بود یک چنین جواب‌هایی به ما بدهند. [...] آقا، این مزخرفات چیست که می‌آیند اینجا می‌گویند؟ بریزید دور این حرف‌ها را. [...] قوام مفسد فی الارض است، دیگر شما دنبال چه می‌گردید؟ [...] اینها بازی است، مسخره بازی است؛ ما هیچ حاضر نیستیم این مزخرفات را بشنویم، تکرار می‌کنم مزخرفات را [...] این آخرین دفعه‌ای است که پشت این تریبون اتمام حجت می‌کنم و خیلی متأسف هستم از قولی که عصر سی‌ام تیر به مردم دادم و مانع شدم از اینکه بروند خودشان انتقام خودشان را بگیرند...

این بیانات، با لحن اهانت‌آمیز یک نماینده مجلس به معاون وزارت دادگستری و دولت در زمانی بود که قانون تعقیب احمد قوام در دادگستری تحت رسیدگی بود

و دولت قانون مصادره اموال او را در تاریخ ۶ آذر به وزارت دارایی محول ساخت و تقویم دارایی وی شروع شده بود.

دکتر ملک‌اسماعیلی، با لحنی آرام و منطقی به گفته‌های دکتر بقایی پاسخ داد و به او توصیه کرد احترام خود و یک عضو دولت را رعایت کند. وی تلویحاً خاطر نشان ساخت که ادای کلمات مستهجن در شأن یک نماینده مجلس نیست. بخشی از بیانات معاون وزارت دادگستری بدین شرح بود:

«... با این احساسات خوب و پاک توقع داشتم که کلمات «مزخرف» و «مسخره‌بازی» را اقلأً از نظر اینکه بنده عضو این مملکت، فرد این مملکت، و کاری در این مملکت در دستم است، بیان نفرمایید، چون وکیل احترام دارد، مقامات هم احترام دارند، بنده آنچه از جریان کار عرضه کردم به موجب قانونی است که در دست ماست، اما آقایان مثل اینکه فراموش کرده‌اند که قانون یعنی اراده مردم. نمایندگان ملت کاری ندارند جز گفتن اراده مردم. قانون یعنی اراده مردم. [...] هیچ مانعی ندارد آقایان هر طرز رسیدگی [را] که تصویب فرمایند، اجرا می‌شود. [...] حالا هم وقت نگذشته، همین مسخره‌بازی را می‌شود متوقف کرد؛ یک آیین دادرسی خاص با سه ماده آقایان تصویب فرمایند؛ به بنده بدهید؛ [...] اجرا خواهم کرد. اگر نتیجه نگرفتید البته حق دارید از بنده سؤال بکنید، ولی متأسفانه باید تصدیق کنید که با قوانین حاضر، ما چاره‌ای جز این نداشتیم که این قوانین را باید اجرا کنیم و اگر نمی‌کردیم باید مورد بازخواست آقایان واقع می‌شدیم. (عده‌ای از نمایندگان - احسنت)

مصدق در واکنش به سخنان بقایی و توهین به دولت نامه‌ای به رییس مجلس نوشت که در جلسه ۱۶ آذر در مجلس قرائت شد. در این نامه نخست‌وزیر با یادآوری مبارزات خود در مجلس شانزدهم، به مواردی اشاره کرد که در آن مجلس شخص او و همکارانش را مورد تعرض و بی‌احترامی و حتی دشنام و ناسزا قرار داده و بی‌اعتنا به آن جریانات «شرم‌آور» وظیفه خود را دنبال کردند. نخست‌وزیر خاطر نشان ساخت اکنون که حریف در انتظار به زانو درآوردن ملت ایران است، اقدام به هر نوع اصلاحات عمیق و بنیادی، به ضرر مخالفین تمام می‌شود. مصدق در این نامه بر انتقاد و راهنمایی مفید و مؤثر نمایندگان از عملیات دولت تأکید کرده بود و در عین حال یادآور شده بود که «انتقاد و راهنمایی با توهین و تهدید» تفاوت دارد. در خاتمه درخواست کرده بود مجلس طبق آیین‌نامه داخلی در مورد اهانتی که به وزارت و معاونین شده است، اقدام کند. فرازهایی از نامه مصدق در زیر نقل می‌شود:

دریاست محترم مجلس شورای ملی - به طوری که استحضار دارند، در موقع طرح سؤالات آقایان نمایندگان از آقایان وزیران در جلسه سه‌شنبه ۴ آذرماه جاری در مجلس شورای ملی، از طرف سؤالی‌کنندگان محترم مطالب و مذاکراتی عنوان شد که به هیچ وجه با موضوع سؤال و توضیح درباره آن وفق نمی‌دهد.

صورت مجلس جلسه چهارم آذر حاکی است که اظهارات چند تن از آقایان نمایندگان محترم، نه تنها در اطراف مطلبی نبوده است که از طرف دولت توضیح آنرا خواسته‌اند، بلکه گفته‌های آنان اهانت‌آمیز و جنبه تهدید داشته است و مشمول قسمت دوم از ماده ۱۰۰ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای ملی می‌باشد. ذکر این حقیقت به مورد است که شخص اینجانب و عده‌ای از وزرایی که سابقاً در دولت اینجانب شرکت داشته‌اند، مکرر در مجلس شانزدهم از طرف بعضی از نمایندگان مورد تعرض و بی‌احترامی و حتی هدف دشنام و ناسزا قرار گرفتند. آن روزها چون تمام مملکت برضد مداخلات اجنبی به پا خاسته بود و سیاست بیگانه می‌خواست با حربه فحش و هتاکی ایادی خود، مرا از طی راه و مقصودی که ملت رشید ایران خواهان ادامه آن بود، باز دارد، بدون کمترین توجه به آن جرمات شرم‌آور، مأموریت و مسؤولیتی که ملت انجام آنرا خواسته بود، دنبال کردم و حتی در جلسه علنی، پشت تریبون مجلس شورای ملی اظهار داشتم که «ما برای کشته شدن حاضر و آماده‌ایم؛ فحش و کلمات رکیک و الفاظ زشت کم‌ترین انتظاری است که در این مبارزه بزرگ ملی داریم.»^(۱) [در موقعی هم که یکی از وزیران کابینه مورد تعرض و حمله یک نماینده در سرسرای مجلس قرار گرفت و بعضی از وکلا در جلسات بعد می‌خواستند فرمول عذرخواهی تهیه کنند، اینجانب با چنین عملی مخالفت کرد. [در] اولی امروز که حریف منتظر به زانو درآوردن ملت است، اگر اصلاحاتی در داخل کشور صورت نگیرد و سازمان‌های اداری به نفع سعادت مملکت جرح و تعدیل نشوند و افرادی از هر طبقه به نفع محرومین گذشت‌هایی نکنند و مجال کار مثبت برای دولت نگذارند، چگونه می‌توان به چشم امیدوار به آینده نگاه کرد؟

آقایان محترم می‌دانند که اصلاحات عمیق و ریشه‌دار، همین‌که از مرحله حرف خارج و به عمل نزدیک شد، چون به ضرر مستقیم افرادی تمام می‌شود، مخالفین سرسخت پیدا خواهد کرد که جز با یک دولت متکی به قدرت کامل قانون و مستظهر به عواطف ملت و پشتیبانی مجلس شورای ملی، ادامه راه برای او غیرممکن و محال است.

منظور از این مقدمات آن نیست که از عملیات دولت کسی در مجلس شورای ملی انتقاد نکند و از راهنمایی‌های مفید و موثر خود، آقایان نمایندگان محترم دولت را محروم گذارند، ولی تصدیق خواهند فرمود که انتقاد و راهنمایی، با توهین و تهدید تفاوت بسیار دارد و چون نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی نیز این قسمت را

همانطور که فوقاً اشاره شد ضمن بند ۲ از ماده ۱۰۰ آیین نامه، پیش بینی کرده است، اینجانب هیچ گونه توقع و انتظاری جز اجرای ماده مزبور درباره آقایان نمایندگان که در جلسه سه شنبه چهارم آذرماه به وزارت و معاونین اهانت و تهدید کرده اند، ندارد. نخست وزیر - دکتر محمد مصدق

پس از قرائت نامه نخست وزیر، دکتر شایگان گفت: طرحی از طرف عده ای از آقایان نمایندگان تهیه شده است که با قید سه فوریت تقدیم هیأت ریسه می شود و البته خصوصیتش این است که رفع این اشکال هم انشاء الله با این طرح خواهد شد. آنگاه طرح مزبور که به امضای سی و سه تن رسیده بود، مطرح شد و فی المجلس به تصویب رسید.

طرح مذکور چنین بود: ریاست محترم مجلس شورای ملی - امضا کنندگان تصمیم قانونی ذیل را با قید سه فوریت پیشنهاد می نمایم:

«مجلس شورای ملی از جریانات مذاکرات روز سه شنبه چهارم آذر در موقع طرح سوالات که برخلاف آیین نامه داخلی مجلس پیش آمده است، اظهار تأسف می نماید و کمافی السابق اعتماد و پشتیبانی کامل خود را به دولت جناب آقای دکتر مصدق اعلام می دارد.»

پس از بیانات چند تن از نمایندگان طرح مزبور به رأی گذاشته شد و به تصویب رسید.^(۱)

غوغای لایحه جدید انتخابات

روز ۲۶ آذر لایحه قانون انتخابات مجلس شورای ملی در ۹ فصل و ۲۶ ماده و ۱۶ تبصره از طرف دولت انتشار یافت تا مردم ظرف ۱۵ روز نظریات خود را نسبت به آن اظهار کنند. بر اساس قانون جدید، انتخابات بقیه کرسی های مجلس هفدهم انجام می گرفت؛ به تعداد نمایندگان افزوده می شد و به ۱۷۲ نفر می رسید و چون فقط ۷۹ تن از وکلای دوره هفدهم انتخاب شده بودند، در صورتی که نصاب ۱۷۲ تن ملاک کار قرار می گرفت، مجلس موجود اکثریت لازم را نداشت و به خودی خود منحل می شد. نمایندگان، بخصوص نمایندگان مخالف، این لایحه را به نشانه تعطیل یا فلج شدن مجلس تلقی کرده بودند.

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، یکشنبه ۱۶ آذر ۱۳۳۱.

در جلسه روز ۱۴ دی ۱۳۳۰ مجلس، نادعلی کریمی طرحی را که ظاهراً به ابتکار دکتر بقایی، قنات آبادی و حائری زاده تهیه شده و ۱۶ تن آنرا امضا کرده بودند، با قید سه فوریت بدین شرح تقدیم مجلس کرد:

و نظر به اینکه نمایندگان مجلس شورای ملی به قید سوگند به حفظ قانون اساسی و مشروطیت و به حفظ حق مجلس و مجلسیان موظف می باشند، امضاکنندگان این ورقه تصمیم قانونی را با قید سه فوریت و طرح فی المجلس، تقدیم مجلس شورای ملی می داریم:

تصمیم قانونی - هیچ طرح و یا لایحه‌ای نمی تواند به موجب امضای رئیس دولت باعث تعطیل یا فلج شدن مجلس فعلی گردد...^(۱)

دکتر شایگان به عنوان مخالف فوریت اول طرح گفت: موضوع تعطیل یا فلج شدن کار مجلس یک شبهه است. وی افزود:

بنده اینجا می خواهم صریحاً عرض کنم و از طرف آقای نخست وزیر قول بدهم که هرگز همچو منظوری نبوده است. این اصلاً تحصیل حاصل است. البته بنده مخالف این طرح هم که بگذرد نیستم؛ خیلی کار خوبی است؛ بفرمایید، ولی فقط می خواستم رفع شبهه از آقایان بکنم که هرگز نه رئیس دولت چنین منظوری داشته و نه اشخاصی که این قانون را نوشته اند...

دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور در دنباله بیانات دکتر شایگان گفت:

... دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم، مظهر و محل عجایب و شگفتی های بسیار است؛ هر روز چیزهای عجیب می بینیم و مطالب عجیب می شنویم. بنده یکی از امور عجیبی که در این روز شتیده ام و در واقع باید عرض کنم که هنوز هم که این مطالب را آمده ام اینجا می گویم، از تأثیر این شگفتی بیرون نیامده ام، همین مسأله است. هیچ وقت در فکر و ذهن و تصمیم جناب آقای نخست وزیر و هیأت دولت این نبوده است که دستوری برای تعطیل مجلس صادر بشود. یک توفعی حاصل شده است برای چند تن از آقایان که خارج از مجلس هستند و یکی دو تن هم به عنوان استعلام و استفسار از مفاد مقررات این لایحه قانونی، این را از بنده سؤال

۱. این افراد امضاکنندگان طرح سه فوریتی بودند: سیدباقر جلالی - فضلعلی هدی - سیدضیاءالدین حاج سیدجرادی - دکتر مظفر بقایی - سیدمحمدعلی انگلی - احمد بهاری - ناصر ذوالفقاری - حسام الدین وکیل پور - سید ابوالحسن حائری زاده - محسن افشارصادفی - سیداحمد صفایی - دکتر حسین فاخر - احمد فرامرزی - نادعلی کریمی - احمد حمیدیه (شمس قنات آبادی هنگام طرح پیشنهاد به ناظرزاده کرمانی منشی هیأت ریس گفت: اسم بنده را هم بنویسید.) گفتنی است که چند تن از نمایندگان فراقسیون نهضت می، طرح مزبور را امضا کرده بودند.